۱۴۰۰/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۰/۷۳۶

شماره پرونده: ۷۳۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا رسیدگی به اتهام اشخاصی که به اتهام شرکت در منازعه منتهی به قتل تحت تعقیب می باشند توام با مباشر در قتل عمد در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا دادگاه کیفری دو؟

پاسخ:

در بزه منازعه جمعی، رفتار مادی هر یک از مرتکبین و مباشرین لزوما ایراد ضرب و جرح و قتل نیست و آنچه ضرورت دارد، حضور مؤثر و همزمان در نزاع با وجود قصد مشارکت در جرم است که ممکن است برحسب شرایط و اوضاع و احوال نزاع شامل افعال مختلفی شود و مشارکت در نزاع جمعی در هر صورت، همانند هر جرم دیگری می‌تواند دارای معاون یا معاونین جرم نیز باشد. از حیث صلاحیت رسیدگی به جرم نیز باید مطابق قواعد عام حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه مواد ۳۱۰ و ۳۱۱ این قانون عمل شود. لذا با توجه به انتساب بزه نزاع جمعی به کلیه افراد شرکت کننده، و با توجه به نتایج حاصله از نزاع، رسیدگی به بزه یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می‌کند. بنابراین چنانچه نزاع جمعی منتهی به قتل عمدی شده باشد، با لحاظ ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر، رسیدگی به جرم مشارکت کنندگان در نزاع (با توجه به اتهام متهم اصلی که علاوه بر مشارکت در نزاع جمعی، قتل عمدی نیز می‌باشد)، در صلاحیت دادگاه کیفری یک محل وقوع بزه خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۰/۷۱۷

شماره پرونده: ۷۱۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به بند «الف» ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر بر ترتیب رسیدگی در دادگاه کیفری دو و نیز مفاد مواد ۳۴۰ و ۱۰۲ و ۳۴۵ و ۳۸۳ همان قانون در مورد جرایمی که مستقیما در دادگاه طرح و رسیدگی می‌شود، در خصوص جرایم موضوع مواد اخیر که پرونده بدون تنظیم کیفرخواست به محاکم کیفری دو ارجاع می‌شود، آیا دادگاه مکلف به دعوت از نماینده دادستان و نیز ابلاغ آرای صادره به دادستان است؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳۴۰ و ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جرائمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند، حضور دادستان برای تشکیل جلسات ضرورت ندارد و دادگاه تکلیفی در این خصوص ندارد. با این وجود، حضور دادستان یا نماینده وی در جلسات بلااشکال است. همچنین نسبت به آرایی که دادستان حق اعتراض دارد، باید آراء صادره به وی ابلاغ شود و او می‌تواند درخواست تجدیدنظر کند و طرح مستقیم پرونده در دادگاه، نافی حق تجدید نظرخواهی دادستان نیست./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۰/۷۰۸

شماره پرونده: ۷۰۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه به استناد یکی از بندهای ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ درخواست اعاده دادرسی کنندادگاه پس از بررسی اولیه در راستای تبصره ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار قبولی اعاده دادرسی صادر کند دادرس دیگر و یا همان مقام رسیدگی کننده در مرحله بعد متوجه شود که قرار قبولی بر خلاف قانون صادر شده است؛ راهکار قانونی برای رفع اشتباه به عمل آمده در قرار قبولی چیست؟

آیا دادگاه می‌تواند رأساً از قرار قبولی عدول و قرار رد صادر کند؟

آیا دادگاه با ایراد خوانده می‌تواند از قرار قبولی عدول کند؟یا این که باید وارد ماهیت شده و حکم مقتضی صادر نماید.

پاسخ:

از آنجا که قرار قبولی اعاده دادرسی از قرارهای نهایی نمی‌باشد، در صورتی‌که دادگاه رأساً یا در نتیجه ایراد خوانده پی به اشتباه بودن آن ببرد، می‌تواند مستدلاً از آن عدول کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۰/۶۹۸

شماره پرونده: ۶۹۸-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند در محاکم عمومی دادگستری این شهرستان برخی دعاوی علیه این شهرداری به طرح خواسته مطالبه غرامات ناشی از اجرای طرح‌های عمرانی موضوع لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی و با لحاظ قانون نحوه تقدیم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری ها مصوب ۱۳۷۰ و همچنین استرداد وجه مربوط به عوارضی که مصوبات آن در دیوان عدالت اداری حکم بر بطلان آن صادر شده است خسارت تأخیر تأدیه نیز مطالبه می‌شود و در نهایت محاکم علاوه بر صدور حکم در خصوص اصل خواسته به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم بر پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نیز صادر می‌کنند با توجه به مفاد ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ و تبصره ۲ ماده ۵۱۵ انون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۵۲۲ قانون اخیرالذکر و با عنایت به این‌که محکومیت های شهرداری در موارد مذکور از نوع دین و رابطه قراردادی و تعهدی خواهشمند است اعلام نظر فرمایید که آیا شهرداری مشمول پرداخت خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ یاد شده قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

الف و ب – اولاً، با توجه به مفاد ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تأمین و توقیف اموال شهرداری‌ها، موکول به صدور حکم قطعی شده و برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌له پرداخت کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، منظور از سال مورد عمل مذکور در قانون یاد شده، سال ابلاغ اجراییه مربوط به حکم قطعی صادرشده از دادگاه است؛ زیرا تا پیش از صدور و ابلاغ اجراییه، وصول مطالبات به مرحله عملی نرسیده است؛ بنابراین معافیت موضوع این قانون راجع به خسارت تأخیر تأدیه صرفاً ناظر به سال مورد عمل و تا زمان پایدار شدن بودجه در سال آتی است؛ زیرا برابر ماده واحده مذکور، پرداخت محکوم‌به در سال مورد عمل در حدود مقررات مالی شهرداری و در صورت امکان میسر و مقدور است و مفروض آن است که عدم پرداخت محکوم‌به توسط شهرداری در سال مورد عمل به دلیل عدم تمکن شهرداری است؛ لذا برابر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است. شایسته ذکر است که پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تا تاریخ قطعیت حکم تابع حکم دادگاه است؛ بنابراین و به عنوان مثال، در فرضی که حکم صادره در سال ۱۳۹۷ قطعی و اجراییه صادر و ابلاغ شده است، شهرداری مکلف است که در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند؛ در غیر این صورت موظف است در بودجه سال ۱۳۹۸ آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله یعنی تا پایان سال ۱۳۹۸ از تأمین اموال و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است، در این فرض از ابتدای سال ۱۳۹۹ هم توقیف و تأمین اموال شهرداری امکان‌پذیر است و هم تأخیر در پرداخت محکوم‌به، موجب تعلق خسارت تأخیر تأدیه می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۰/۶۸۳

شماره پرونده: ۶۸۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به سکوت مواد ۲۳ و ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی که درتاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ به تصویب رئیس محترم قوه قضاییه رسیده است، آیا می‌توان به دلالت عقلی و با اخذ ملاک از قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون اخیرالذکر چنین برداشت کرد که در مجازات‌های تکمیلی که الزام دادگاه از نوع ترک فعل می‌باشد، مدت مجازات از زمان اتمام محکومیت حبس آغاز می‌شود؟

پاسخ:

اصولاً احکام پس از قطعیت قابلیت اجرایی می‌یابند و در چگونگی اجرای مجازات تکمیلی در کنار مجازات اصلی، چنانچه مجازات تکمیلی هم‌زمان با مجازات اصلی قابل اجرا باشد (از قبیل حبس و منع از داشتن دسته چک)، اجرا به نحو هم‌زمان صورت می‌گیرد؛ و اگر اجرای هم‌زمان مجازات اصلی و تکمیلی میسر نباشد (مانند مجازات اصلی حبس و مجازات‌های تکمیلی انفصال موقت از خدمت دولتی یا عمومی)، وفق ماده ۵۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده یک «آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳»، اجرای مجازات تکمیلی «از زمان پایان یافتن مجازات حبس» و «بعد از اجرای حکم اصلی» شروع می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۰/۶۸۲

شماره پرونده: ۶۸۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰

استعلام:

طبق تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی۱۳۹۹/۲/۲۳ چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد.

در صورتی که مجازات قانونی جرمی حبس درجه پنج (بیش از دو تا پنج سال) باشد و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه وفق بند «ب» ماده ۴۷ همان قانون، مجازات را به حبس درجه شش (بیش از شش ماه تا دو سال) با یک درجه تخفیف تقلیل دهد و با لحاظ آن بخواهد یک سال کیفر حبس برای متهم در نظر بگیرد، از آن جایی که در فرض اخیر از حداقل قانونی تجاوز نموده، آیا طبق تبصره ماده ۱۸ باید علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را در حکم خود ذکر نماید یا این‌که تبصره موصوف صرفاً ناظر به مجازات اولیه غیر تقلیل یافته است.

پاسخ:

مراد مقنن از عبارت «حداقل مجازات مقرر قانونی» در تبصره الحاقی سال ۱۳۹۹ به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، حداقل مجازات مقرر در قانون برای جرم یا جرایم ارتکابی است و درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری و حداقل مجازات مقرر در هر یک از درجات مذکور در ماده ۱۹ این قانون، مؤثر در مقام نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۰/۶۷۷

شماره پرونده: ۶۷۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق قانون انتخابات ریاست جمهوری و شورای اسلامی تخریب یا پاره کردن عکس و دیگر آثار تبلیغاتی نامزدها در مهلت قانونی تبلیغات که در محل‌های مجاز الصاق شده؛ همچنین هتک حرمت و حیثیت آنان نیز جرم تلقی شده است. با توجه به این‌که این جرایم در قانون مجازات اسلامی جزء جرایم قابل گذشت تلقی شده است، آیا در قانون انتخابات این جرایم غیر قابل گذشت تلقی می‌شود؟

پاسخ:

۱- پاسخ همان است که در بند پنجم نظریه شماره ۸۶/۱۴۰۰/۷ مورخ ۲۸/۴/۱۴۰۰ به آن مرجع محترم اعلام شده است.

۲- در خصوص قابل گذشت بودن یا نبودن جرم هتک حرمت و حیثیت نامزدهای انتخاباتی موضوع ماده ۷۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی، با عنایت به ماده ۹۲ این قانون، در مواردی که رفتار مرتکب افتراء و نشر اکاذیب باشد، مشمول مجازات افتراء و نشر اکاذیب است؛ یعنی مجازات مرتکب حسب مورد مطابق مواد ۶۰۸ (با لحاظ بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) یا ۶۰۹ و یا ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تعیین می‌شود و چون جرایم موضوع مواد پیش‌گفته طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) از جمله جرایم قابل گذشت هستند، لذا بزه موضوع ماده ۷۱ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴ (هتک حرمت و حیثیت نامزدهای انتخاباتی) در مواردی که افترا و نشر اکاذیب باشد، قابل گذشت محسوب می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶۷۴

شماره پرونده: ۶۷۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

اگر حداکثر مجازات قانونی جرمی بیش از یک سال حبس باشد و در دادنامه با تخفیف مجازات، حبس کمتر از ۹۱ روز صادر شود که در این صورت بایستی مطابق تبصره الحاقی به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، حبس به مجازات جایگزین مربوط تبدیل شود، در تعیین مجازات جایگزین حبس مطابق کدام ماده قانونی رفتار می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ که به موجب آن «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، به عنوان قانون لاحق، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را نسخ ضمنی کرده است و بنابراین در صورتی که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری درجه هشت محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۳۷ قانون پیش‌گفته ملزم به تعیین مجازات جایگزین حبس است.

ثانیاً، منظور از عبارت «مجازات جایگزین مربوط» در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات جایگزین حبس جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۶۷۱

شماره پرونده: ۶۷۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

فردی بابت سرقت به سه سال حبس قطعی محکوم شده و دادگاه ضمن صدور حکم، اجرای یک سوم آن را تعلیق کرده است. آیا جهت اعمال آزادی مشروط، ملاک تحمل یک سوم از کل مجازات حبس قابل اجرا و تعلیق است یا تحمل یک سوم از مجازات قابل اجرا؟

پاسخ:

واژه «مجازات» مذکور در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در عبارت «پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات» مطلق است و مجازاتی را که مرتکب باید تحمل کند در برمی‌گیرد و تصریحی به این که فرد باید نصف یا یک سوم مجازات مقرر در حکم را تحمل کند وجود ندارد. با توجه به مراتب فوق و این‌که در مقام تردید، باید نصوص کیفری را به نفع متهم تفسیر کرد و تفسیر مخالف این نتیجه را در پی دارد که در بسیاری از موارد کسانی که قسمتی از اجرای مجازات آن‌ها تعلیق شده است، از استفاده از آزادی مشروط محروم شوند؛ در حالی که این محرومیت نیازمند نصّ است که مفقود می‌باشد؛ بنابراین ملاک برخورداری از آزادی مشروط، میزان مجازاتی است که در محکومیت همراه با تعلیق قابل اجرا است و لذا در فرض سؤال، دادگاه با ملاحظه نصف یا ثلث مجازات قابل اجرا، در خصوص آزادی مشروط اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۰/۶۶۹

شماره پرونده: ۶۶۹-۹۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که به استناد بند ۴ ماده ۶ قانون نحوه اخذ پروانه وکالت دادگستری و لحاظ ماده ۵۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۶ ریاست معظم قوه قضاییه همکاران قضایی که بازنشسته شده‌اند و اقدام به اخذ پروانه وکالت می‌نماید طبق قانون به مدت سه سال در آخرین محل خدمت قضایی خویش حق وکالت نداشته لذا با توجه به این که در سال گذشته تعدادی از همکاران محترم قضایی دادگاه تجدیدنظر استان بازنشسته و اقدام به اخذ پروانه وکالت از سوی مرکز و کانون وکلا نموده‌اند اخیرا در پرونده‌های مطروحه در دادسرا و محاکم مرکز استان و تجدیدنظر استان به استناد دادنامه شماره ۴۵۷-۱۳۹۸/۷/۱۰ موضوع پرونده کلاسه ۹۸/۷ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات مبنی بر این‌که قضات دادگاه تجدیدنظر استان که صلاحیت استانی داشته و قضات دیوان عالی کشور که صلاحیت کشوری داشته‌اند را از شمول ماده مرقوم خارج دانسته است لذا با توجه به مراتب مذکور همکاران بازنشسته در جهت دفاع از موکلین خویش در پرونده‌های قضایی در آخرین محل خدمت قضایی خویش اعلام وکالت نموده‌اند لذا صراحتا بفرمایید همکاران موصوف با توجه به مراتب مذکور مجاز به وکالت در پرونده‌های قضایی مرکز استان می‌باشند یا خیر؟ علیهذا با توجه به فوریت و ضرورت موضوع و مراجعات مردمی در این راستا دستور فرمایید پاسخ کتبا به این معاونت اعلام گردد ضمنا پیشنهاد می‌گردد چون در حال حاضر با توجه به رأی مذکور در سطح استان‌های کشور رویه‌های مختلف جاری می‌باشد و در برخی استان‌ها مراجع قضایی مرکز استان وکالت قضات بازنشسته تجدیدنظر را مورد پذیرش قرار می‌دهند بخشنامه‌ای جهت ایجاد رویه واحد در سطح استان‌های کشور تنظیم و اعلام ضمنا در دفترچه وکالت و سامانه ثبت قرارداد وکالت ابتدا و انتهای تاریخی که وکلای موصوف قادر به انجام وکالت نمی‌باشند دقیقا درج تا با ملاحظه دفترچه وکالتنامه این امر در رسیدگی به پرونده‌های قضایی مورد توجه قضات رسیدگی کننده قرار گیرد.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

منظور از عبارت «آخرین محل خدمت» موضوع تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ که در ماده ۵۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه نیز آمده است، آخرین حوزه قضایی است که قاضی در آن اشتغال قضایی داشته است و حوزه قضایی طبق ماده ۶ آیین‌نامه اصلاحی (۹/۱۱/۱۳۸۱) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۳/۱۳۷۳ حسب مورد، بخش، شهرستان و استان با رعایت تقسیمات کشوری است؛ بدین معنی که هرگاه سمت قضایی در دادسرا، دادگاه بخش و یا دادگاه شهرستان باشد، ممنوعیت قانونی در همان بخش یا شهرستان محل خدمت قضایی است و چنانچه در دادگاه تجدید نظر استان باشد، در کل شهرستان‌های تابعه استان است. به عبارت دیگر، با لحاظ صلاحیت استانی دادگاه تجدید نظر در واقع محل خدمت قاضی دادگاه یادشده، محدود به شهرستان مرکز استان و یا دیگر شهرهایی که محل استقرار شعبه دادگاه تجدید نظر می‌باشند نبوده و کل حوزه قضایی استان، محل خدمت وی تلقی می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶۶۷

شماره پرونده: ۶۶۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی در جرایم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه سیستم‌های الکترونیکی قرار دهد. چنانچه فردی مطابق ماده مرقوم از امتیاز پابند الکترونیکی استفاده می‌کند، آیا می‌تواند در حین اجرای آن، از امتیازات دیگر مثل آزادی مشروط موضوع ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی یا تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی استفاده کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رئیس قوه قضاییه «فرد تحت مراقبت الکترونیکی مطابق مقررات از حقوقی «مانند» عفو، آزادی مشروط و مرخصی برخوردار می‌باشد».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۶۶۶

شماره پرونده: ۶۶۶-۶۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

هر گاه کارمند دولت مرتکب بزه تضییع اموال و وجوه دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات ۱۳۷۵ گردد مطابق با ماده فوق‌الذکر دادگاه تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری مجازات تعیین می‌نماید حال هر گاه اداره دولتی میزان خسارت وارده را نیز اعلام و مطالبه نماید آیا دادگاه با توجه به متن ماده که بیان نموده «... علاوه بر جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود...» می‌بایست بدون تقدیم دادخواست از ناحیه شاکی و به صرف تقاضا متهم را به پرداخت خسارت محکوم نمود؟ یا محکومیت به پرداخت خسارت مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد؟

پاسخ:

ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت جز در مواردی که مقنن به جواز صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح کرده است، نیازمند تقدیم دادخواست است؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «علاوه بر جبران خسارات وارده» در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مذکور در فرض استعلام) به معنای نفی نیاز به مطالبه و نیز رعایت تشریفات مربوط نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۰/۶۶۴

شماره پرونده: ۶۶۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

به موجب بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصادیق ذیل ماده ۳۰۳ قتل شبه عمد محسوب می‌شود و طبق ذیل ماده ۳۰۳ :«مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود» همچنین ماده ۴۴۷ این قانون مقرر می‌دارد: «در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم تعزیرات ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمد مطابق ماده ۶۱۲ و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده ۶۱۴ و تبصره آن عمل می‌شود» و متعرض جنایات شبه عمد نگردیده است. از طرفی ماده ۶۱۶ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی ناظر به مواردی است که فرد متصدی امری بوده و در اثر قصور یا تقصیر وی جنایت واقع شده باشد و لذا به نظر منصرف از بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۹۱ است.با این فرض، مصادیق ذیل ماده ۳۰۳ قانون مذکور در تعیین کیفر تعزیری قابل انطباق بر کدام یک از مواد کتاب پنجم تعزیرات است؟

پاسخ:

اگر ثابت شود کسی به اشتباه با عقیده به مهدورالدم بودن مجنی¬علیه مرتکب جنایت شده و مجنی¬علیه نیز از افراد مشمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نباشد، به تصریح بند «ب» ماده ۲۹۱ این قانون، قتل از نوع شبه¬عمد محسوب می¬شود و مجازات مرتکب طبق قسمت اخیر ماده ۳۰۳ تعیین می¬شود و تعزیر مرتکب برابر ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تعزیر معاون وی برابر بند «ت» ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۰/۶۶۲

شماره پرونده: ۶۶۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص دادخواستی که خوانده آن تبعه خارجی است؛

الف- آیا ترجمه دادخواست و ضمایم آن به زبان کشوری که خوانده تبعه آن است، جزء وظایف قانونی خواهان است؟

ب- آیا دادگاه می‌تواند به خواهان جهت ترجمه دادخواست و ضمائم آن اخطار رفع نقص صادر کند.

ج- با توجه به این که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تصریح شده است که دادخواست می‌باید به زبان فارسی تنظیم شود،دادگاه مکلف به تعیین و ارجاع موضوع جهت ترجمه به زبان خارجی است؟

پاسخ:

اولاً، تبعه خارجی بودن خوانده الزاماً به معنای آن نیست که ابلاغ در خارج از کشور صورت می‌گیرد و ممکن است خوانده تبعه خارجی مقیم ایران و یا کشوری غیر از کشور متبوع خود باشد.

ثانیاً، در مواردی که ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به عمل می‌آید، این امر وفق ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید و در خصوص لزوم ترجمه دادخواست و ضمائم آن به زبان دیگر در قانون یاد شده حکمی مقرر نشده است؛ لذا در فرض سؤال، ترجمه دادخواست و ضمایم آن به زبان کشوری که خوانده تبعه آن است، از وظایف خواهان نیست؛ مگر آن‌که در قوانین راجع به موافقتنامه‌های همکاری‌های حقوقی قضایی با دولت متبوع خوانده چنین حکم و الزامی پیش‌بینی شده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۰/۶۶۱

شماره پرونده: ۶۶۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که زوج از تهیه مسکن خودداری می‌کند، رویه قضایی بر این است که در اعمال مواد ۴۷ و ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و محاسبه قیمت فعل انجام شده به عنوان بخشی از مبلغ نفقه حکم را اجرا شده تلقی کرده و زوج را به پرداخت مبلغ ناچیزی محکوم می‌کنند، این در حالی است که مبلغ موصوف موجب تهیه مسکن به جهت عدم تناسب قیمت‌ها نمی‌شود، آیا در این فرض می‌توان اجرت‌المثل اجاره مسکن را محاسبه کرد تا زوجه بتواند مسکن مناسب را تهیه کند؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در فرض سؤال، دادگاه زوج را به تهیه مسکن متناسب با شؤون زوجه در محدوده جغرافیایی معینی محکوم می‌کند، چنانچه زوج از این اقدام استنکاف کند، زوجه می‌تواند اعمال ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را درخواست کند. هزینه تهیه مسکن متناسب با شأن زوجه و میزان درآمد و دارایی زوج، بدل تعهد اصلی (تهیه مسکن) زوج است که طی تشریفات مقرر در ماده یادشده به زوجه تعلق می‌گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۶۵۸

شماره پرونده: ۶۵۸-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

فردی زمین متعلق به غیر را به مبلغ یکصد میلیون تومان فروخته است. با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا رد مال به میزان ثمن (یکصد میلیون تومان) اعلامی در قرارداد است یا ملاک محکومیت به رد مال، قیمت زمین طبق نظر کارشناس است؟

پاسخ:

در خصوص بزه انتقال مال غیر، بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب جرم را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد «اصل مال» محکوم کند و منظور از «اصل مال»، همان اصل ثمن پرداختی است و نه مابه‌التفاوت کاهش ارزش ثمن؛ هرچند این امر مانع از آن نیست که با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، شاکی (خریدار) تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم محکومیت مرتکب بزه به پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه¬التفاوت ارزش ثمن را با تقدیم دادخواست از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم درخواست کند. بدیهی است که این امر نافی مراجعه متضرر از جرم به دادگاه حقوقی نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۵۳

شماره پرونده: ۶۵۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در مورد جرایم درجه هفت یا هشت یا جرایمی که مستقیما در دادگاه کیفری یک یا دو حوزه قضایی که دارای دادسرا است رسیدگی می‌شود، در صورت صدور قرار منع تعقیب از سوی دادگاه کیفری و کشف دلیل جدید با توجه به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری،آیا رسیدگی به تجویز تعقیب به درخواست دادستان است یا رئیس دادگستری یا این که دادگاه کیفری می‌تواند بدون درخواست دادستان یا رئیس دادگستری نسبت به تجویز اقدام کند؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه کیفری دو قرار منع تعقیب به لحاظ فقد دلیل صادر کند و قرار مذکور در همان مرجع قطعی شود، با کشف ادله جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود. در صورتی که قرار منع تعقیب در دادگاه تجدید نظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح میشود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۵۲

شماره پرونده: ۶۵۲-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه طی دادنامه غیابی کیفری به رد مال محکوم شده باشد، آیا اجرای حکم در بخش رد مال منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین متناسب از شاکی خصوصی موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

پاسخ:

هرچند مستفاد از ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم (اعم از مطالبه و رسیدگی و اجرای حکم) علی الاصول تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله تبصره ۲ ماده ۳۰۶ این قانون لازم الرعایه است؛ لیکن با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چون رد مال از ضرر و زیان ناشی از جرم جدا و تابع احکام خاص خود است، لذا اجرای احکام غیابی دائر بر محکومیت به رد مال از شمول مقررات تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۳

۷/۱۴۰۰/۶۵۰

شماره پرونده: ۶۵۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی شکایتی با موضوع ایراد ضرب و جرح عمدی علیه ناشناس در این دادسرا مطرح و با توجه به شناسایی نشدن ضارب درخواست پرداخت دیه از بیت المال وفق ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی را دارد با عنایت به این که شخص قبلا شکایتی علیه دو نفر مطرح و با توجه به این که متهمین زیر پانزده سال بوده پرونده مستقیما در دادگاه ویژه اطفال رسیدگی و برابر رای صادره از دادگاه به دلیل حدوث لوث و این که متهم دلیلی بر نفی اتهام ارائه نموده حکم به برائت متهمین صادر و پس از تجدیدنظرخواهی رای صادره در دادگاه تجدیدنظر قطعیت یافته است حال شخص شکوائیه دیگری با موضوع ایراد ضرب و جرح عمدی و درخواست پرداخت دیه از بیت المال وفق مقررات به دادگاه اطفال ارائه و دادگاه پرونده را جهت رسیدگی به این دادسرا ارسال نموده است با عنایت به رسیدگی ماهوی در مورد موضوع در دادگاه اطفال و قطعیت حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر سوالات ذیل خواهشمند است که در خصوص موضوع اظهار فرمایید.

۱-با عنایت به طرح شکایت علیه اشخاصی مشخص و رسیدگی ماهوی در خصوص موضوع و صدور حکم قطعی آیا موضوع مشمول ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری می باشد؟

پاسخ:

با فرض این‌که مورد مذکور در استعلام از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال باشد، با لحاظ این‌که پرونده‌ای قبلاً در دادسرا مطرح و علیه متهم مشخص کیفرخواست صادر و به دادگاه ارسال و در نهایت منتهی به صدور حکم برائت متهم شده است، موجب قانونی جهت طرح مجدد پرونده در دادسرا در خصوص مطالبه دیه از بیت‌المال وجود ندارد؛ زیرا دادسرا قبلاً نظر نهایی خود را اعلام داشته است و لذا با لحاظ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به واسطه اتخاذ تصمیم قبلی از سوی دادسرا نیازی به اخذ نظر مجدد از سوی دادستان جهت پرداخت دیه از بیت‌المال نبوده و مراتب به تقاضای اولیای‌دم یا وکیل آنان مستقیماً قابل طرح در دادگاه کیفری ذی‌ربط خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۴۴

شماره پرونده: ۶۴۴-۶۰-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- مراد از تأمین در ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و تاریخ دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲ جهت صدور قرار توقیف عملیات اجرایی الزاماً وجه نقد است یا حسب مورد می‌توان تأمین مناسب دیگری اخذ کرد؟

۲- آیا «تأمین» باید معادل کل مبلغ اجراییه باشد یا تعیین میزان آن به تشخیص مقام قضایی است؟

۳- چنانچه دائن در خصوص موضوع اجراییه دارای سند رهنی باشد یا اداره ثبت پس از صدور اجراییه موفق به توقیف اموال از مدیون شده باشد، آیا این موضوع در تعیین میزان تأمین موثر است؟

پاسخ:

۱ و ۲ و ۳- در فرض سؤال که موضوع تعهد سند لازم‌الاجرا وجه نقد است، با عنایت به بند «د» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، برای صدور قرار توقیف عملیات اجرایی ثبتی، تأمین مناسب موضوع ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲، در هر حال وجه نقد معادل مبلغ اجراییه ثبتی است. در مواردی که متعهد، سند ملکی را به عنوان وثیقه دین خود به بانک متعهدله سپرده است یا اداره ثبت مالی را توقیف کرده است، چنانچه ارزش ملک مورد وثیقه یا مال توقیفی تکافوی اصل و فرع بدهی موضوع اجراییه ثبتی را بنماید، نیازی به اخذ تأمین دیگری نیست و در صورت عدم تکافو به میزان مابه‌التفاوت، باید تأمین اخذ شود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۰/۶۴۲

شماره پرونده: ۶۴۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به اصلاح قانون صدور چک و امکان اخذ اجرائیه به صورت مستقیم از دادگاه، دعوی ابطال اجرائیه چک مالی است یا غیر مالی؟

پاسخ:

برای تشخیص مالی یا غیر مالی بودن دعوی، باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد. بر این اساس، خواسته صدور حکم بر ابطال عملیات اجرایی یا اجراییه ثبتی جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده است که دستور اجرا را ایجاب کند؛ بنابراین جنبه مالی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۳۴

شماره پرونده: ۶۳۴-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه در دادگاه کیفری دو رأی بر رفع تصرف عدوانی و محکومیت کیفری صادر شده باشد، آیا قبل از قطعیت رأی امکان اجرای رفع تصرف هست یا باید رأی کیفری قطعیت پیدا کند؟ به عبارتی، آیا از مقررات آیین دادرسی مدنی (ملاک ماده ۱۷۵) تبعیت می‌کند؟

پاسخ:

با توجه به این که ماده ۵۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به احکام دادگاه‌های کیفری است که در خصوص جرائمی همچون ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم به رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت و ممانعت از حق به تبع امر کیفری صادر شده است و با لحاظ ماده ۴۹۰ قانون یادشده، رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت و ممانعت از حق نیز صرفاً پس از قطعیت رأی قابلیت اجرا می‌یابد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۳۱

شماره پرونده: ۶۳۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در حال حاضر برخی قضات مسؤولیت اجرای احکام مدنی را بر عهده دارند، آیا مواردی که نیاز به اظهارنظر قضایی است (مانند تأیید مزایده، تجویز بازداشت محکوم‌علیه، تشخیص مستثنیات دین، قاضی اجرای احکام می‌تواند اتخاذ تصمیم کند و پرونده را نزد دادگاه صادرکننده حکم ارسال نکند؟ آیا ماده ۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مؤید این امر نیست؟

پاسخ:

به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.»؛ بنابراین احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده جهت امضای سند، رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی و احراز مستثنیات دین و رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال توقیفی با شأن و نیاز محکوم‌علیه و دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله برای استیفای محکوم‌به، با توجه به این‌که از امور قضایی مربوط به اجرا است، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۰/۶۲۷

شماره پرونده: ۶۲۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۴۴۴ و ۴۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و سامانه ابلاغ الکترونیک:

الف- آیا روز ابلاغ یا اعلام حتما باید روز کاری باشد یا روز تعطیل را نیز می‌توان روز ابلاغ محاسبه کرد؟

ب- آیا اولین روز بعد از ابلاغ یا اعلام (اولین روز محاسبه) باید روز کاری باشد یا روز تعطیل را نیز می‌توان جزء مواعد حساب کرد؟

ج- آیا آخرین روز محاسبه (روز ما قبل از اقدام) باید روز کاری باشد یا روز تعطیل را نیز می‌توان جزء مواعد حساب کرد؟

پاسخ:

الف- ب و ج) در ابلاغ به روش سنتی که مبنای تدوین و تصویب مقررات قرار گرفته، مفروض آن است که مأمورابلاغ در روزهای کاری انجام وظیفه می‌کند و پیش‌فرض قانون‌گذار آن بوده که مأمور ابلاغ در روز تعطیل اقدام به این امر نمی‌کند و از طرف دیگر از آن‌جا که در روز تعطیل مشاغل نیز تعطیل است، امکان ابلاغ در محل کار اساساً متصور نیست و در محل سکونت نیز با لحاظ عرف جامعه پذیرفتنی است که اشخاص از پذیرش ابلاغ صرفاً به خاطر تعطیل بودن امتناع کنند. لذا ابلاغ علی‌الاصول باید در روزهای غیرتعطیل انجام شود و چنانچه ابلاغ در روز تعطیل از طریق الکترونیک انجام شود باید اولین روز بعد از تعطیل روز ابلاغ تلقی شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۰/۶۱۹

شماره پرونده: ۶۱۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا اقدام دادگاه تجدیدنظر در رسیدگی به اعتراض نسبت به حکم ماهیتی که بدون انجام تحقیقات و اقدامات لازم اصادر شده است مانند صدور حکم به خلع ید ملک بدون استعلام مالکیت و بررسی جریان ثبتی و ارجاع امر به کارشناسی در قالب اعطای نیابت قضایی جهت رفع نقص و موارد مورد نیاز به دادگاه بدوی صادرکننده رأی وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

اولاً ارسال پرونده از دادگاه تجدیدنظر به دادگاه بدوی جهت رفع نقص از حیث تحقیقات یا جهت بررسی ادعاهایی که در مرحله تجدیدنظر مطرح شده و امثال آن فاقد موقعیت قانونی است، زیرا پس از صدور رأی قاعده فراغ دادرس بر دادگاه بدوی حکومت دارد و این دادگاه حق ورود مجدد به ماهیت تحت هیچ عنوانی را ندارد مگر در مواردی که قانون تجویز کرده باشد، مانند واخواهی، اعتراض ثالث یا اعاده دادرسی.

ثانیاً- در مواردی که دادگاه تجدیدنظر استان انجام تحقیق یا اقدامی را لازم بداند که مربوط به حوزه‌های قضایی استان مربوط باشد، از آن‌جا که کل استان در حوزه قضایی دادگاه تجدیدنظر قرار دارد، می‌تواند رأساً آن را انجام دهد و یا با عنایت به ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ انجام آن را از دادگاه بدوی محل درخواست کند. به نظر می‌رسد علت این‌که قانونگذار از این درخواست تحت عنوان نیابت قضایی یاد نکرده این است که این دادگاه خود نیز می‌تواند تحقیق یا اقدام مزبور را انجام دهد و نسبت به دادگاه بدوی که در حوزه قضایی استان مربوط قرار دارد، دادگاه بالاتر محسوب می‌شود. با وجود این از لحاظ لزوم انجام عمل مورد درخواست، عنوان آن چندان اهمیتی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۱۴

شماره پرونده: ۶۱۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌های مطالبه دیه و یا مطالبه معادل دیه، برخی خواهان‌ها دیه یا معادل دیه را به مبلغ بیست و یک میلیون تومان یا دیگر مبالغ تقویم می‌کنند؛ در این خصوص تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که خواهان با تقدیم دادخواست دیه صدمات وارده را مطالبه می‌کند، دعوا مالی است؛ اما از آن‌جا که در زمان تقدیم دادخواست میزان خواسته به سبب یوم‌الادا بودن دیه (ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) مشخص نیست، موضوع مشمول حکم مقرر در بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و با توجه به مفاد این بند، در زمان اجرای حکم میزان هزینه دادرسی به صورت قطعی تعیین و وصول می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۶۱۳

شماره پرونده: ۶۱۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دعوای فک پلاک خودرو بدون تنظیم سند رسمی قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که برابر مقررات مربوط پلاک نصب شده بر روی خودرو متعلق به مالک آن است و تردد خودرو با پلاک هر فردی می‌تواند آثاری را به همراه داشته باشد؛ از جمله آن‌که تخلفات احتمالی به نام صاحب پلاک در سامانه‌های مربوط ثبت و ضبط می‌شود؛ لذا شخصی که پلاک متعلق به وی است، می‌تواند دعوای الزام خریدار به فک پلاک را مطرح کند. شایسته ذکر است که با عنایت به ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ پیش از تنظیم سند رسمی انتقال، فک پلاک امکان پذیر نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۰/۶۱۲

شماره پرونده: ۶۱۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورت صدور حکم بر تعدیل اقساط وفق تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، آیا حکم صادره نسبت به پیش‌قسط و اقساط گذشته نیز تسری دارد یا آن‌که اثر حکم تعدیل از تاریخ قطعیت آن و نسبت به اقساط حال و آینده است؟ در فرض اخیر، آیا دادگاه می‌تواند اثر قهقرایی برای حکم تعدیل در نظر گرفته و آن را شامل پیش‌قسط و اقساط سابق کند؟

پاسخ:

پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکومعلیه را بررسی می‌کند و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر میکند و علیالاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به اقساط پرداخت شده ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمیتواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی کرده و راجع به آن رأی صادر کند؛ بنابراین نسبت به زمان گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسئولیت محکومعلیه نیز استصحاب میشود؛ مگر آن‌که دادگاه راجع به اقساط معوق پرداخت نشده در رأی خود صریحاً تعیین تکلیف کرده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۱۱

شماره پرونده: ۶۱۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۴-باتوجه به ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی آگهی فروش باید در روزنامه محلی چاپ گردد از طرفی وفق ماده ۱۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه کلیه آگهی‌های لازم در فرایند اجرای احکام مدنی (مشخصا آگهی مزایده) در سامانه آگهی الکترونیک قضایی قرار داده می شود حال با توجه به دستورالعمل صادره آیا نیازی به چاپ مجدد آگهی در روزنامه محلی می‌باشد و عدم اقدام در این خصوص از موارد ابطال مزایده می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۱۷۵، ۱۷۶ و ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه ای یا مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵؛ به‌ویژه تبصره ۲ ماده ۱۶ آیین‌نامه مزبور و ماده ۱۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸، انتشار آگهی در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه به منزله انتشار آگهی در روزنامه (اعم از محلی و کثیرالانتشار) است و انتشار الکترونیک کافی و معتبر است. بدیهی است در فضای الکترونیک تقسیم نشر به محلی و غیرمحلی منتفی است؛ بنابراین در فرض سؤال با انتشار آگهی فروش در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه، نیازی به انتشار آگهی در روزنامه محلی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۰۹

شماره پرونده: ۶۰۹-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در فرضی که شخص ثالثی جهت آزادی محکوم‌علیه وفق تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مبادرت به معرفی وثیقه کرده و وثیقه توقیف و سس به موجب حکم قطعی اعسار محکوم‌علیه رد شده است، وچنانچه وثیقه گذار در موعد مقرر محکوم‌علیه را در اجرای اتحکام حاضر نکند، اما محکوم‌علیه بار دیگر به موجب دادخواست جداگانه اعسار موفق به کسب رأی اعسار از پرداخت محکوم‌به شود و بدون تودیع وثیقه دیگری، پیش‌قسط و اقساط خود را نپردازد، آیا می‌توان وثیقه را به فروش رسانید یا از آن‌جا که محکوم‌علیه موفق به اخذ رأی اعسار از پرداخت محکوم‌به شده است، چنین امری امکان‌پذیر نیست؟

پاسخ:

با عنایت به تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورت رد دعوای اعسار به کفیل یا وثیقه‌گذار، ابلاغ میشود که ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکومعلیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مدت مذکور نسبت به استیفای محکومبه و هزینههای اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام میشود و تقدیم دادخواست مجدد اعسار از سوی محکومعلیه و پذیرش آن از سوی دادگاه تأثیری در استیفای محکومبه و هزینههای اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله ندارد. شایسته ذکر است که در صورت عدم تسلیم محکومعلیه ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قاضی مربوط باید دستور استیفای محکومبه و هزینههای اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله را صادر کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۶۰۸

شماره پرونده: ۶۰۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-چنانچه وفق نظر کارشناس رسمی دادگستری اجرای حکم قلع و قمع ابنیه به دلایلی نظیر اتصال بنا؛ احتمال جدی یا قطع و یقینی بروز خسارتی مازاد بر موضوع حکم به محکوم‌علیه یا ثالث مواجه باشد، آیا باید از اجرای چنین حکمی خودداری شود؟ در صورت خودداری از اجرای حکم، آیا باید وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قیمت ملک برآورد و قیمت مقدار غیرقابل اجرای حکم پرداخت شود یا آن‌که به طریق دیگری باید اقدام شود؟ چنانچه حکم صادره باید در هر حال اجرا شود؛ تکلیف خسارات مازاد بر موضوع حکم چیست و باید به چه نحو جبران شود؟

پاسخ:

صرف ورود خسارت بر املاک مجاور در نتیجه اجرای حکم قلع و قمع، مانع اجرای حکم نیست؛ مگر آن‌که خساراتی که در نتیجه اجرای این حکم بر املاک مجاور وارد خواهد شد، عمده باشد و یا آن‌که عرفاً قابل اغماض نباشد؛ در این صورت با توجه به اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکم قلع و قمع واحدهای احداثی در ملک اجرا نخواهد شد و با اخذ ملاک از ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت ملک تعیین و از محکوم‌علیه وصول خواهد شد. بر این اساس پاسخ قسمت دوم استعلام منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۶۰۷

شماره پرونده: ۶۰۷-۷/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به نامه رئیس محترم حوزه ریاست قوه قضاییه در خصوص پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال به هر کدام از خانواده‌های همکاران قضایی و اداری سراسر کشور و ستاد قوه قضاییه که بر اثر کرونا فوت کرده‌اند و با توجه به این‌که طبق اعلام اداره کل بودجه و تخصیص اعتبار مبالغ مورد نظر از فصل ششم دادگستری استان‌ها و ستاد به عنوان امور رفاهی کارکنان قابل تخصیص است و از طرفی طبق تبصره ۲ ماده ۷ ضوابط اجرایی قانون بودجه سال ۱۴۰۰ دستگاه‌های اجرایی مکلفند در حدود تکالیف قانونی نسبت به ارائه امکانات رفاهی به بازنشستگان و مستمری‌بگیران خود در سقف اعتبارات ابلاغی مربوطه اقدام کنند آیا مبلغ پرداختی جزو ماترک محسوب می‌شود یا خیر؟ و نحوه پرداخت وجوه به ذی‌نفعان قانونی اعم از فرد مستمری‌بگیر یا دیگر ورثه چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

به طور کلی آنچه به عنوان طلب زمان حیات کارمند متوفی محسوب می‌شود، جزء ماترک او محسوب می‌شود و لذا مطابق قانون مدنی باید به ورثه‌اش پرداخت شود؛ مانند کارانه، اضافه‌کار، تفاوت حکم تطبیق حقوقی و مانده مرخصی؛ اما آنچه به مناسبت فوت کارمند و به واسطه رابطه استخدامی او به دیگران تعلق می‌گیرد نظیر پرداخت مستمری‌ها که درباره ورثه و افراد تحت تکفل کارمند مزبور برقرار می‌شود، باید با رعایت شرایط مقرر در ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ و اصلاحات و الحاقات بعدی پرداخت شود و از شمول مقررات ارث مذکور در قانون مدنی خارج است.

در هر حال در صورت ابهام در چگونگی نحوه پرداخت و اجرای دستور موضوع استعلام، پیشنهاد می‌شود مراتب از حوزه ریاست محترم قوه قضاییه استعلام شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۶۰۵

شماره پرونده: ۶۰۵-۱/۳-۱۴۰۰

استعلام:

۱- چنانچه در مرحله اجرای حکم به جهت فقدان عین مال مورد حکم یا عدم دسترسی به آن در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بهای کارشناسی عین یا منافع حق کسب و پیشه و تجارت و سرقفلی محکوم له به عنوان مستأجر تعیین شده باشد، اما بین تاریخ ارزیابی بهای عین و منافع و تاریخ تودیع وجه ارزیابی شده در صندوق دادگستری مدت زمانی فاصله افتاده باشد، آیا با تعیین قیمت توسط کارشناس در اجرای ماده ۴۶ قانون یاد شده تعهد محکوم‌علیه از تحویل عین به تحویل وجه نقد تبدیل شده و همانند محکوم‌به نقدی باید همان وجه از محکوم‌علیه اخذ شود و محکوم‌له فقط می‌تواند خسارت تأخیر تأدیه وجه را مطالبه کند یا این‌که تعهد به تحویل عین همچنان به قوت خود باقی بوده و مجدد باید نظریه کارشناسی ارزیابی اخذ و چنانچه ظرف شش ماه وجه تودیع نشود، این ارزیابی باید تجدید شود؟

۲- چنانچه محکوم‌علیه خارج از شش ماه وجه را تودیع کند، آیا محکوم له می‌تواند با دریافت وجه تودیع شده مابه‌التفاوت قیمت مال را به نرخ روز با جلب نظر کارشناس خواستار شود و در این صورت آیا اخذ نظریه کارشناسی ارزیاب توسط اجرای احکام مجاز است؟

۳- در صورتی که محکوم‌علیه وجهی را که در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و یا ماده ۴۷ همان قانون در مرحله اجرا تعیین می‌شود پرداخت نکند، آیا حبس محکوم‌علیه در اجرای ماده ۳ قانون نحوه محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مجاز است؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با عنایت به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در صورتی‌که محکوم‌به عین معین باشد، باید عین محکوم‌به از محکوم‌علیه اخذ و به محکوم‌له تحویل شود و به موجب تبصره ماده ۲ قانون اخیرالذکر مرجع اجراکننده در صورت تقاضای محکوم‌له مکلف به شناسایی و تحویل عین معین می‌باشد. بنابراین و با توجه به این‌که محکوم‌له نسبت به عین معین حق عینی دارد تا زمانی که عین معین وجود دارد و دسترسی به آن امکان‌پذیر است، باید عین به وی مسترد شود و صرف استنکاف محکوم‌علیه موجب زایل شدن حق عینی محکوم‌علیه نیست؛ اما اگر احراز شود عین معین تلف شده یا به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آن دسترسی نیست، با استفاده از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه قیمت اموال مزبور را در صورت عدم تراضی، از طریق کارشناسی تعیین و چنانچه محکوم‌علیه از پرداخت قیمت آن‌ها امتناع کند، اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بلامانع خواهد بود.

ثانیاً، در مواردی که در مقام اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌علیه باید قیمت روز محکوم‌به عین معین را پرداخت کند، موضوع از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خروج موضوعی داشته و تکلیف به تجدید کارشناسی برای تعیین قیمت روز نشأت گرفته از مقرره‌ای است که موضوع را به قیمت روز احاله کرده است؛ بنا بر مراتب فوق، فرض مطرح شده در استعلام مشمول تبصره ماده ۱۹ قانون فوق‌الذکر نیست؛ اما دادگاه عنداللزوم ملزم به تجدید کارشناسی برای تعیین قیمت روز خواهد بود و تشخیص مصداق در هر صورت بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۲- ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با عنایت به مواد ۱ و ۲۲ آن قانون، صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن‌که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه بازداشت می‌شود. در فرض مطروحه با توجه به این‌که حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی است و نه پرداخت وجه نقد و محاسبه قیمت انجام عملی که محکوم‌علیه از اجرای آن امتناع دارد، بر اساس ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت می‌گیرد؛ بر این اساس وصول هزینه‌های انجام عمل موضوع این ماده از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۰/۶۰۱

شماره پرونده: ۶۰۱-۶/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استناد قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴/۴/۱۳۹۴ هیأت وزیران، کودک یا نوجوان تحت سرپرستی جزو عائله تحت تکفل سرپرست محسوب و از تمامی مزایای قانونی برخوردار خواهد شد آیا کارمند دولت که به استناد رأی قطعی دادگاه خانواده، سرپرستی افراد مذکور را به عهده گرفته است، از حق اولاد مندرج در حکم کارگزینی برخوردار می‌شود؟

پاسخ:

قانون‌گذار در ماده ۲۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ افراد تحت حمایت این قانون را از مزایای حمایتی حق اولاد و مرخصی دوره مراقبت برای کودکان زیر سه سال (معادل مرخصی دوره زایمان) و کودک و یا نوجوان تحت سرپرستی را نیز از مجموعه مزایای بیمه و بیمه‌های تکمیلی وفق مقررات برخوردار دانسته است. بر این اساس، در فرض سؤال که شخصی در نتیجه حکم قطعی دادگاه، سرپرستی قانونی فرد یا افرادی را بر عهده گرفته است، می‌تواند به صراحت ماده ۲۱ یادشده از مزایای حق اولاد مندرج در حکم کارگزینی برخوردار شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۵۹۰

شماره پرونده: ۵۹۰-۹/۱-۱۴۰۰

استعلام:

۱-آیا محکومیت زوج به پرداخت نفقه آینده ممکن است؟

۲- چنانچه زوج به پرداخت نفقه معوقه زوجه محکوم و در دادنامه صادره میزان نفقه آینده زوجه نیز قید شود، آیا اجرای حکم راجع به نفقه آینده امکان‌پذیر است یا آن‌که باید نفقه حال زوجه اجرا و متعاقباً طرح دعوای حقوقی متناسب و صدور حکم بر محکومیت، دادنامه صادر اجرا شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به صراحت ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، مبنی بر استحقاق زوجه برای اقامه دعوا بابت نفقه گذشته، صدور حکم به پرداخت نفقه آینده صحیح نیست.

ثانیاً، در خصوص حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه بدون صدور حکم به پرداخت نفقه، صرفاً میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف این امر به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست تا مستلزم احراز تمکین زوجه در آینده باشد و اصولاً احراز امری برای زمان آینده، در زمان صدور رأی امکان‌پذیر نیست.

ثالثاً، بنا به مراتب مذکور صدور حکم به پرداخت نفقه آینده صحیح نیست و در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه تعیینی بر اساس ماده ۴۷ قانون مذکور به ادعای عدم تمکین، زوجه باید با تقدیم دادخواست دیگری مبنی بر مطالبه نفقه معوقه و اثبات استحقاق خود برای دریافت آن اقدام لازم را به عمل آورد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۰/۵۸۹

شماره پرونده: ۵۸۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱-در صورتی که جرایم درجه هفت و هشت و به همراه به جرم درجه پنج در دادسرا مطرح بوده و پس از انجام تحقیقات مقدماتی در مورد جرم درجه پنج قرار منع تعقیب صادر شود

۱-با توجه به رسیدگی توامان جرایم و تفهیم اتهام و اخذ تامین در مورد جرایم درجه هفت و هشت دادسرا نسبت به این جرایم چه تکلیفی دارد؟ آیا تفهیم اتهام اخذ تامین و عدم تفهیم اتهام و در تصمیم‌گیری موثر است؟

۲- در صورتی که جرم درجه پنج با درجه هفت و هشت همراه باشد پس از انجام تحقیقات مقدماتی درخصوص جرم درجه پنج کیفر خواست صادر شود با توجه به عدم رعایت مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا صدور قرار عدم صلاحیت برای جرایم برای درجه هفت و هشت تخلف انتظامی است یا خیر؟

۳- رسیدگی به اعتراض شخص ثالث به دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه به لحاظ ادعای مالکیت در صلاحیت است محاکم حقوقی است یا محاکم کیفری دو؟

پاسخ:

۱- در صورتی که عناوین کیفری متعدد (اعم از تعدد مادی یا معنوی) در پرونده مطرح باشد و برخی از جرایم درجه هفت و هشت باشد که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و برخی دیگر جرم تعزیری درجه شش و بالاتر باشد که انجام تحقیقات مقدماتی آن به عهده دادسرا است، با توجه به لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به متهم مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ همین قانون و با عنایت به این که مطابق مواد ۲۲ و ۶۴ و ۹۲ قانون یادشده، اصولاً انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم از وظایف دادسرا است و انجام این تحقیقات از سوی دادگاه تنها در موارد مصرح نظیر مواد ۳۰۶، ۳۴۰ و تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به طور استثنایی از سوی دادگاه صورت می‌پذیرد، بنا به مراتب فوق و با عنایت به صدر تبصره یک ماده ۸۱ قانون اخیرالذکر، رسیدگی به جرایم مذکور در مرحله تحقیقات مقدماتی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

باید به صورت توأمان در دادسرا انجام شود و موجب قانونی جهت تفکیک پرونده و اظهار نظر نهایی نسبت به اتهامات درجه شش به بالا و ارسال بخشی از آن که جرم تعزیری درجه هفت یا هشت محسوب می‌شود به دادگاه برای رسیدگی مستقیم وجود ندارد.

۲- تشخیص تخلفات انتظامی در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است.

۳- با عنایت به ملاک ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرض سؤال که شخصی به استناد مبایعه‌نامه عادی مدعی مالکیت ملک مورد وثیقه است، باید به ادعای وی برابر ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دادگاه حقوقی رسیدگی شود و در رسیدگی به ادعای مالکیت مورد وثیقه، اصحاب دعوای کیفری و از جمله دادستان طرف دعوا می‌باشند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۰/۵۸۸

شماره پرونده: ۵۸۸-۹/۱۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

نظر به ماده ۴۷۶ قانون مجازات اسلامی که در صورت فوت مرتکب، دیه را تابع احکام سایر دیون متوفی دانسته است و همچنین ماده ۴۹۰ قانون مذکور که در زمان بیان حکم یوم الادا بودن دیه از لفظ پرداخت کننده استفاده نموده است، در فرضی که محکوم‌علیه در سال ۱۳۹۹ فوت نموده و در سال‌های بعدی دیه از اموال وی می‌بایست اخذ شود، آیا دیه باید به نرخ روز اخذ شود یا با فوت محکوم‌علیه، دیه وصف یوم‌الادا بودن خود را از دست داده و صرفاً یک دین محسوب و به نرخ زمان فوت محکوم‌علیه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ملاک محاسبه دیه «قیمت زمان پرداخت» است و از این حیث تفاوتی بین «فرض حیات و ممات محکوم» وجود ندارد. بنابراین در فرض سؤال که دیه باید از اموال متوفا پرداخت شود نیز قیمت زمان پرداخت ملاک عمل می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۸۴

شماره پرونده: ۵۸۴-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه فردی ملک دیگری را با وکالت‌نامه رسمی فروش به فرد ثالث واگذار نماید، آیا مادام که فرد ثالث نسبت به انتقال ملک اقدام نکرده، جرم انتقال مال غیر موضوع ماده یک قانون راجع به انتقال مال غیر محقق شده است؟ به عبارت دیگر، دادن وکالت در فروش بر روی ملک غیر مشمول چه عنوان مجرمانه‌ای است؟

پاسخ:

با توجه به ماده اول قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، جرم «انتقال مال غیر» زمانی محقق می‌گردد «که کسی مال غیر را با علم به این‌که مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند»؛ بنابراین «انتقال مال غیر» به شرح مقرر در این ماده «رکن مادی» جرم مذکور را تشکیل می‌دهد و چون با تنظیم سند وکالت رسمی فروش ملک غیر، مادام که وکیل اقدام به انجام وکالت یعنی «انتقال مال غیر» نکرده، رفتار انتقال مال غیر نیز محقق نشده است. نتیجتاً به لحاظ عدم تشکیل رکن مادی جرم مذکور، تحقق بزه انتقال مال غیر نیز منتفی است؛ لیکن اعطای وکالت فروش مال غیر ممکن است در قالب شروع به جرم و یا در فروضی در قالب معاونت در جرم قابل مجازات باشد و اصولاً تشخیص عناوین مجرمانه و تطبیق موضوعات با قانون از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۸۷

شماره پرونده: ۵۸۷-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند چنانچه در خصوص اختلاف ملکی بین دو دستگاه دولتی از سوی هیأت حل اختلاف مستقر در استانداری مطابق بخشنامه شماره ۵۰۶۶۹/۵۳۵۵۵ مورخ ۱۳۹۵/۵/۶ معاون اول رئیس جمهور به منظور یکپارچه سازی تصمیمات و جلوگیری از موازی کاری ناظر بر ماده ۴ آیین‌نامه چگونگی رفع اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی از طریق ساز و کارهای داخلی قوه مجریه و همچنین مستند به قرار عدم صلاحیت صادره از مرجع قضایی به شایستگی مرجع حل اختلاف مذکور مبادرت به اصدار رأی شود لیکن دستگاه محکوم‌علیه از اجرای رأی استنکاف ورزد در خصوص پرسش‌های زیر نظر مشورتی آن اداره کل را اعلام فرمایید:

۱-آیا می‌توان از طریق اجرای احکام دادگستری اجرای رأی موصوف را درخواست و عملیاتی کرد؟

۲-در غیر این صورت آیا می‌توان مجدداً راجع به موضوع در مراجع قضایی اقامه دعوی نمود؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که هیأت حل اختلاف موضوع آیین‌نامه چگونگی رفع اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی از طریق ساز و کارهای داخلی قوه مجریه مصوب ۳۰/۱۰/۱۳۸۶ هیأت وزیران و بخشنامه شماره ۵۳۵۵۵/۵۰۶۶۹ مورخ ۶/۵/۱۳۹۵ معاون اول رئیس جمهور در خصوص موضوع اختلاف دو دستگاه اجرایی مبادرت به صدور رأی کند و دستگاه محکوم‌علیه از اجرای رأی خودداری کند، سازمان برنامه و بودجه مطابق ضوابط مقرر در آیین‌نامه و نیز وفق بند «ب» تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ نسبت به اجرای رأی اقدام خواهد کرد و اجرای رأی موصوف با توجه به مقررات حاکم؛ از جمله مواد ۱ تا ۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، بر عهده واحد اجرای احکام مدنی دادگستری نیست.

ثانیاً، هر چند وفق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و آراء وحدت رویه شماره ۵۱۶ مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۶۷ و ۶۴۶ مورخ ۳۰/۹/۱۳۷۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دادگستری مرجع عام تظلمات است و پیش‌بینی حل اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی از طریق ساز و کارهای داخلی قوه مجریه وفق آیین‌نامه صدرالذکر، نافی صلاحیت عام مراجع قضایی نیست، اما با توجه به این‌که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در فرض سؤال اختلاف در دادگستری مطرح و دادگستری قرار عدم صلاحیت صادر کرده و پس از صدور این قرار هیأت حل اختلاف مستقر در استانداری اقدام به صدور رأی کرده است، نظر به این‌که راجع به اختلاف تعیین تکلیف شده است، طرح مجدد موضوع و اقامه دعوا در دادگستری امکان پذیر نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۵۸۲

شماره پرونده: ۵۸۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید بند «ح» ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸ که ایجاد ظرفیت جهت ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی موضوع مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ طبق صدر این ماده را بر عهده مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه قرار داده است. بعضی شعب اجرای احکام مدنی با استناد به بند یادشده، مبادرت به قطع خدمات بانکی و غیره با مسدود کردن کد ملی محکوم‌علیه رأساً و مستقیما از طریق ثبت احوال می‌نمایند. با توجه به این‌که صدر ماده در راستای ارتقای سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی تکالیفی را بر عهده مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه قرار داده است، آیا با استناد به تبصره بند «ح» ماده ۱۸ دستورالعمل صدرالذکر، ممنوع‌الخدمات کردن محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نیست، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور محرومیت‌های اجتماعی را تجویز کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۵۷۷

شماره پرونده: ۵۷۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بابت اتهام توهین به مجازات شلاق محکوم شده و پرونده در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال گردیده است.آیا مجازات جرای نقدی بر اساس ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعیین می‌شود یا بر اساس ماده ۱۰ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری؟

پاسخ:

با لازم‌الاجرا شدن «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹» طبق بند «ج» ماده یک این قانون، مجازات بزه موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از «شلاق تا هفتاد و چهار ضربه یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی» به جزای نقدی درجه شش تبدیل شده است؛ لذا در فرض سؤال که تاریخ ارتکاب بزه توهین، پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون صدرالذکر است، هر چند که مجازات سابق این بزه نیز وفق ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن «مجازات درجه شش» محسوب می‌شود، ولی به لحاظ این‌که قانون لاحق با حذف مجازات «شلاق» نسبت به قانون سابق اخف است، طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به جرایم سابق بر وضع آن تا صدور حکم قطعی قابل اعمال است. در نتیجه مجازات مرتکب در استعلام باید بر اساس بند «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ (قانون لاحق) تعیین شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۰/۵۶۱

شماره پرونده: ۵۶۱-۴۰-۱۴۰۰ع

استعلام:

آیا بازرس اتحادیه اصناف، مأمور دولت محسوب می‌شود؟

پاسخ:

هرچند کارکنان برخی کانون‌های صنفی و حرفه‌ای نظیر کانون کارشناسان رسمی دادگستری، کانون وکلای دادگستری، سازمان نظام پزشکی و سازمان نظام مهندسی که بر اساس قوانین مربوط عهده‌دار بخشی از امور عمومی می‌باشند، مأمور به خدمت عمومی محسوب می‌شوند؛ اما با توجه به تعاریف «فرد صنفی، صنف و اتحادیه» در قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی، اصناف و اتحادیه‌ها جزو دستگاه‌های اجرایی نیستند و اعضای آن‌ها مستخدم، کارمند و یا مأمور دولت محسوب نمی‌شوند و بر این اساس، بازرس اتحادیه اصناف که عضوی از صنف و اتحادیه است نیز مأمور دولت محسوب نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۵۹

شماره پرونده: ۵۵۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰

استعلام:

در صورتی که محکوم‌علیه بر اساس ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی تحت نظارت سامانه الکترونیک قرار گیرد و در مدت تحت نظارت بودن از محدوده تعیین شده در دادنامه تخطی نموده و خارج شود ،تکلیف دادگاه صادرکننده دادنامه چیست؟

پاسخ:

محکوم به حبس که طبق تصمیم دادگاه بر اساس مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز تبصره ۲ الحاقی ۱۳۹۹ به این ماده (ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار می‌گیرد، به تصریح ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رئیس قوه قضاییه «واحدهای نظارت الکترونیکی» به صورت شبانه‌روزی وی را از طریق سامانه سما تحت نظارت قرار می‌دهند و چنانچه برخلاف مقررات یا تعهدات اخذشده رفتار کند، مراتب توسط مأمور ناظر جهت اتخاذ تصمیم مقتضی حسب مورد به شورای انضباطی زندان یا مقام قضایی ذی‌ربط گزارش می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که مراتب تخطی محکوم یعنی خروج وی از محدوده مراقبتی به دادگاه اعلام شده است، این موضوع که دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند، در قانون و آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۹۷ رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی نشده است و چنانچه دادگاه خروج محکوم از محدوده مراقبتی را خارج از شمول ماده ۲۵ این آیین‌نامه تشخیص دهد، با لغو تصمیم قبلی خود مبنی بر تحت نظارت قرار دادن محکوم به حبس در سامانه‌های الکترونیکی، دستور اجرای محکومیت حبس در زندان را صادر می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۵۵۸

شماره پرونده: ۵۵۸-۱۱-۱۴۰۰ ع

استعلام:

فردی به موجب رأی قطعی دادگاه، سرپرستی قطعی دو نفر معلول شدید ذهنی را بر عهده گرفته است؛ به موجب ماده ۲۵ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶، پنجاه درصد (۵۰٪) حقوق و مزایای اولیاء و سرپرست قانونی از پرداخت مالیات معاف است همچنین وفق بند ۵ ماده یک آیین‌نامه اجرایی این ماده ۲۵مصوب ۳/۹/۱۳۹۸ هیأت وزیران، منظور از اولیاء پدر و مادر یا سرپرست قانونی فرد دارای معلولیت شدید و خیلی شدید است. و به تعبیری دیگر قانونگذار بین پدر و مادر و سرپرست قانونی تفکیکی قائل نشده و کلیه مزایای قانونی که پدر و مادر دارند را به صراحت به سرپرستی قانونی تعمیم داده است. پرسش این است که آیا فردی که به موجب رأی قطعی دادگاه خانواده، سرپرستی قطعی دو نفر معلول شدید ذهنی را بر عهده گرفته است، از مزایای قانونی این سرپرستی از جمله معافیت مالیاتی موضوع ماده ۲۵ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ برخوردار است؟

پاسخ:

قانونگذار در ماده ۲۵ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ با به کار بردن واژه «اولیاء» پنجاه درصد حقوق و مزایا یا دستمزد مشمول مالیات یکی از اولیای فرد دارای معلولیت خیلی شدید و شدید را تا زمانی که عهده‌دار پرداخت هزینه‌های مترتب بر معلولیت وی هستند، از شمول مالیات معاف دانسته است. از سوی دیگر بند ۵ ماده یک آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۵ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۳/۹/۱۳۹۸ هیأت وزیران، واژه اولیاء اعم از پدر، مادر و سرپرست قانونی فرد دارای معلولیت شدید و خیلی شدید برشمرده است همچنین با لحاظ ماده ۲۴ قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب ۱۳۹۶ و دیگر قوانین حمایتی نظیر ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و ماده ۲۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ حمایتی بودن حکم معافیت موضوع ماده ۲۵ یادشده، باید واژه اولیاء را در این ماده در معنای عام آن در نظر گرفت و از معنای خاص این واژه و انحصار آن به ولی (ولی قهری) که از جمله با لحاظ مواد ۱۰۴۱، ۱۰۴۳، ۱۱۳۷ و ۱۱۸۲ قانون مدنی، صرفاً شامل پدر و جد پدری می‌شود، اجتناب کرد. بر این اساس، در فرض سؤال که فردی در نتیجه حکم قطعی دادگاه، سرپرستی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانونی دو فرد معلول شدید ذهنی را بر عهده گرفته است، می‌تواند از معافیت موضوع ماده ۲۵ قانون صدرالذکر برخوردار شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۵۶

شماره پرونده: ۵۵۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در محکومیت تضامنی، خواهان طلبکار می‌تواند جهت استیفای حقوق و طلب خود به هر بدهکار یا همه بدهکاران مراجعه کند و هر مدیون نسبت به کل دین متعهد و ملتزم است، در صورت صدور حکم به محکومیت تضامنی خواندگان به پرداخت وجه در حق خواهان و قطعیت حکم صادره و صدور اجراییه و عدم مراجعه خواهان به هیچ یک از خواندگان، چنانچه یکی از خواندگان دادخواست اعسار دهد، با توجه به این‌که هنوز خواهان به او مراجعه نکرده است و مراجعه یا عدم مراجعه بعدی وی به این شخص جهت دریافت طلب مشخص نیست آیا صدور حکم اعسار ممکن است؟ در صورت صدور حکم اعسار مطلق برای خوانده، آیا بر اساس ملاک ماده ۶۰۶ قانون مدنی خواهان می‌تواند به معسر مراجعه کند یا رجوع خواهان به خوانده با توجه به تضامنی بودن دین ساقط می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای اعسار از محکوم‌به برابر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به منظور جلوگیری از بازداشت و یا آزادی محکوم‌علیه است؛ بنابراین در فرض سؤال که پس از قطعیت حکم و صدور اجراییه محکوم‌له عملیات اجرایی را دنبال نمی‌کند، این امر مانع طرح دعوای اعسار از ناحیه خوانده یا خواندگان نیست و در صورت طرح، دادگاه باید وفق مقررات به آن رسیدگی کند.

ثانیاً، به موجب تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، صدور حکم اعسار مانع از استیفای محکوم‌به از اموالی که از محکوم‌علیه به دست می‌آید، نیست؛ بنابراین در فرض سؤال که حکم اعسار کلی (مطلق) یکی از محکومان صادر شده است، در صورتی که اموالی از وی به دست آید، امکان استیفای محکوم‌به از آن وجود دارد. شایسته ذکر است که ماده ۶۰۶ قانون مدنی ناظر بر ترکه و اعسار یک یا چند نفر از ورثه است و ارتباطی به فرض سؤال ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۵۴

شماره پرونده: ۵۵۴-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه ملکی به مساحت هزار و دویست متر مربع و دارای اعیانی باشد و در ازای مبلغ شصت میلیون تومان طلب محکوم‌له توقیف شود؛ آیا در اجرای ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، کل عرصه و اعیان به نسبت سهم محکوم‌له به نحو مشاعی به وی نملیک می‌شود؛ در صورتی که ساختمان چند طبقه‌ای باشد که صورت‌مجلس تفکیکی برای آن صادر نشده و طلب محکوم‌له صرفاً مبلغ پنجاه میلیون تومان باشد، آیا می‌توان یک واحد از آن را تفکیک کرد و یا آن‌که محکوم‌له با صاحبانواحدها به نحو مشاعی شریک می‌شود و بدین کیفیت تملیک صورت می‌گیرد؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه ارزش ملک توقیف شده بیش از محکوم‌به باشد فقط مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی است، از طریق مزایده به فروش می‌رسد و در صورت نبودن خریدار با توجه به ماده ۱۳۱ قانون یاد شده محکوم‌له می‌تواند همان مقدار مشاع از ملک را که معادل طلب اوست، در قبال آن قبول کند؛ اما اگر باقی‌مانده مال به اندازه‌ای باشد که عرفاً خرید و فروش نمی‌شود و قابل تصرف و استفاده نباشد و موجب شود قسمت مشاعی دیگر مال از طریق مزایده قابل فروش نباشد، باید تمام مال، توقیف و به مزایده گذاشته شود. ضمناً با اتخاذ ملاک از ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنانچه محکوم‌علیه (مالک) تقاضای فروش تمام ملک (شش‌دانگ) را بنماید فروش تمام ملک بلامانع است؛ بنابراین در فرض سؤال و پس از سپری کردن فرآیند فوق‌الذکر، مقدار مشاع از کل عرصه و اعیان مورد تملک محکوم‌له قرار می‌گیرد.

ثانیاً، در فرض سوال که عرصه دارای سند رسمی است؛ اما برای آپارتمان‌هایی که در آن احداث شده است (اعیانی) صورت‌مجلس تفکیکی و سند مالکیت اخذ نشده است، توقیف یکی از آپارتمان‌ها به عنوان ملک متعلق به محکومعلیه در صورت وجود تصرفات مالکانه و یا دلایلی بر مالکیت وی مطابق عمومات قانونی و با اتخاذ ملاک از ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ فاقد اشکال است. بدیهی است در صورت اعتراض مالک عرصه به توقیف، باید برابر ماده ۱۴۷ این قانون به آن رسیدگی شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۵۵۳

شماره پرونده: ۵۵۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه مبلغ محکوم‌به توسط محکوم‌علیه در دی ماه سال ۱۳۹۹ پرداخت شود؛ اما از آن‌جا که شاخص بهای این ماه واصل نشده، محکوم‌به با احتساب آخرین شاخص یعنی شاخص آبان ماه پرداخت شود، آیا واحد اجرای احکام مکلف به احتساب و دریافت شاخص زمان پرداخت یعنی دی ماه است که در زمان پرداخت هنوز اعلام نشده بود؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص است، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرار گیرد.

ثانیاً، چنانچه به علت تأخیر در اعلام شاخص سالانه از سوی مراجع ذی‌ربط در زمان تأدیه محکوم‌به، محاسبه خسارت طبق ماده ۵۲۲ قانون پیش‌گفته (که محاسبه مبلغ خسارت تأخیر تأدیه را از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص اعلامی بانک مرکزی مقرر داشته) انجام نشده و خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای آخرین شاخص اعلام شده محاسبه شده باشد، واحد اجرا، تحت نظارت دادگاه پس از اعلام شاخص زمان تأدیه برای محاسبه و وصول مابقی خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص بانک مرکزی که مربوط به زمان تأدیه است، اقدام مقتضی به عمل می‌آورد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۵۵۲

شماره پرونده: ۵۵۲-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

نظر به این‌که در مورد دعاوی مربوط به چک (۱۳۹۷/۸/۲۳) مطابق ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک در صورت وجود شرایط مقرر در ماده مذکور شعبه رسیدگی‌کننده راساً اقدام به صدور اجراییه نسبت به مبلغ چک و حق‌الوکاله وکیل می‌نماید، آیا در مرحله اجرا کل حق‌الوکاله شامل مرحله بدوی و مراحله اجرا از محکوم‌علیه اخذ می‌شود یا با توجه به این‌که حکمی صادر نشده است، صرفاً حق‌الوکاله مرحله اجرا از محکوم‌علیه اخذ می‌شود؟

پاسخ:

مراد از عبارت «طبق تعرفه قانونی» در صدر ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۲۳/۸/۱۳۹۷)، تعرفه مقرر برای مرحله اجرا است که در حال حاضر در ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۴۳

شماره پرونده: ۵۴۳-۱۹۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به موجب ماده واحده نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد نسبت به تصمیمات و آراء هیأت‌های واگذاری زمین و ستاد مرکزی در مورد اراضی کشت موقت که مورد نقض دیوان عدالت اداری واقع شده یا بشود مصوب ۱۳۷۲، هیأت سه نفره‌ای مشتمل بر یک نفر قاضی به انتخاب رئیس قوه قضاییه و یک نفر نماینده مجلس با انتخاب رئیس مجلس شورای اسلامی و یک نفر نماینده وزیر کشاورزی تشکیل و پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام نظر کارشناسی، قاضی هیأت رأی قضایی صادر می‌کند.

۱- آیا این هیأت صلاحیت اتخاذ تصمیم در خصوص آرای قطعیت‌یافته محاکم قضایی و نقض این آراء را دارند و یا این‌که صلاحیت آن‌ها صرفاً در ارتباط با آرای صادره از دیوان عدالت اداری است؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ، چنانچه هیأت مذکور آراء قطعی محاکم قضایی را نقض و مبادرت به صدور رأی کند، آیا رأی هیأت به لحاظ خلاف بیَن قانون بودن از طریق اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قابل نقض در دیوان عالی کشور است؟

پاسخ:

۱- هیأت موضوع ماده واحده قانون نحوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم مجدد نسبت به تصمیمات و آرای هیأت‌های واگذاری زمین و ستاد مرکزی در مورد اراضی کشت موقت که مورد نقض دیوان عدالت اداری واقع شده و یا بشود مصوب ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، صلاحیت اتخاذ تصمیم در خصوص آراء قطعیت‌یافته محاکم قضایی و نقض این آرا را ندارد و صلاحیت این هیأت در محدوده ذکرشده در ماده واحده و در خصوص آرای هیأت‌های واگذاری زمین و ستاد مرکزی در مورد اراضی کشت موقت است که مورد نقض دیوان عدالت اداری واقع شده یا بشود.

۲- با توجه به پاسخ بند قبلی، این پرسش منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۰/۵۴۱

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۸۴-۵۴۱ ک

استعلام:

با توجه به تعاریف ارائه شده از جنگل،مرتع، بیشه طبیعی، اراضی جنگلی و ... در ماده یک از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، با توجه به ماده ۴۳ از قانون مرقوم که صرفاً چرانیدن دام در مناطق قرق را ممنوع اعلام کرده،اما مجازات قانونی تعیین نکرده است با توجه به این که عنصر قانونی ممنوعیت چرانیدن دام در جنگل‌ها و مراتع موضوع ماده ۴۴ از قانون مرقوم صرفاً مختص «بز» می‌باشد و مجازات مندرج در ماده ۴۴ مکرر از قانون مرقوم اصلاحی ۱۳۴۸/۱/۲۰ در مورد چرانیدن دام در منابع ملی صرفاً ضبط دام افرادی است که بدون داشتن پروانه مبادرت به چرای دام می‌کنند که این مجازات هم طبق نظریه شورای محترم نگهبان به شماره ۸۶۵۷ تاریخ ۱۳۶۶/۶/۱۴ غیر شرعی تشخیص داده شده است؛ با توجه به این که طبق ماده۵۰ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اصلاحی ۱۳۹۶/۸/۱۴ چرای دام در جنگل‌های سوخته و منابع ملی مخروبه و توده‌های جنگلی مذکور در تبصره ۲ ماده ۲ از قانون ملی شدن جنگل‌ها جرم‌انگاری شده است، اما اکثر قریب به اتفاق جنگل‌ها واقع در استان گلستان خارج از تعریف جنگل سوخته و منابع طبیعی مخروبه و به توده‌های جنگلی محاط در زمین زراعی است؛ با توجه به این که در تبصره یک ماده ۴۷ از قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت هر چند تعلیف دام در جنگل‌ها را مستلزم اخذ پروانه چرا دانسته است، ولی مجازات قانونی برای عمل تعلیف غیر مجاز دام در جنگل تعیین نشده است با توجه به این‌که در تبصره ۲ از ماده ۴۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت صرفاً چرای دام در مراتع بدون داشتن پروانه جرم انگاری شده است ولی در مورد تعلیف دام از نوع گاو و گوسفند در جنگل حکمی بیان نشده است ۱- آیا تعلیف غیر مجاز دام از نوع گوسفند و گاو در جنگل(نه در جنگل‌های سوخته و مخروبه و جنگل‌های محصور در زمین‌های زراعی و نه در مراتع) وصف کیفری دارد؟

۲- آیا تعلیف غیر مجاز دام از نوعگوسفند و گاو در جنگل مشمول عنوان مجرمانه تخریب منابع طبیعی و ملی موضوع ماده ۶۹۰ قانون تعزیرات می‌شود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هرچند به موجب تبصره یک ماده ۴۷ (اصلاحی ۱۳۸۷) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت «تعلیف دام در جنگل‌ها و مراتع و آبخیزها مستلزم اخذ پروانه چرا می‌باشد ...»، ولی ضمانت اجرای کیفری در خصوص این رفتار به استثنای موارد پیش‌بینی شده در مواد ۵۰ و ۴۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع که به ترتیب ناظر به «چرای غیر مجاز دام در جنگل‌های سوخته و منابع ملی که بی‌رویه بهره‌برداری و مخروبه شده» و نیز ناظر به «چرانیدن غیر مجاز بز در جنگل‌ها و مراتع» می‌باشد، پیش‌بینی نشده است و طبق تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون صدرالذکر نیز چرای دام بدون پروانه یا مازاد بر ظرفیت تعیین شده در پروانه در مراتع (اعم از مشجر و غیر مشجر) جرم محسوب می‌شود و اشاره به چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها نشده است و با توجه به تعریف اصطلاحات جنگل و مراتع طبق بندهای ۶ و ۷ ماده یک قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، نمی‌توان مقررات تبصره ۲ ماده ۴۷ را به چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها تسری داد و مرتکبان آن را تعقیب کیفری کرد. در نتیجه می‌توان گفت به جز موارد پیش‌بینی شده در مواد ۴۴ و ۵۰ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، چرای غیر مجاز دام در جنگل‌ها به طور صریح یا ضمنی جرم‌انگاری نشده است؛ البته چنانچه عمل مرتکب در فرض سؤال موجب تخریب جنگل‌ها شود، مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، موضوع قابل تعقیب کیفری است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۰/۵۳۶

شماره پرونده: ۵۳۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

فرد تبعه افغانستان به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر دستگیر و با صدور قرار تامین آزاد گردیده و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال و سپس مشخص می‌گردد فرد تبعه افغانستان به علت ورود غیر مجاز به کشور از کشور طرد گردیده است و هیچ گونه دسترسی به وی نیست و آدرسی از وی وجود ندارد و حتی مشخصات هویتی وی مشخص نمی‌باشد اکنون تکلیف دادگاه انقلاب چیست آیا پرونده باید مختومه گردد در صورت مثبت بودن پاسخ به چه کیفیتی و در صورت منفی بودن پاسخ نحوه ابلاغ وقت رسیدگی به فرد تبعه افغانستان که از کشور طرد گردیده و مشخصات دقیقی از وی وجود ندارد به چه صورت است؟

پاسخ:

اولاً، مقام تحقیق مطابق ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مکلف به اخذ مشخصات هویتی متهم و آدرس محل سکونت و کار وی به طور کامل است؛ به نحوی که ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد.

ثانیاً، با عنایت به صدر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توقف فرایند رسیدگی به اتهام متهم امری استثنایی و منحصر به مواردی است که در قانون تصریح شده است و «عدم دسترسی به متهم» از این امر خارج است.

ثالثاً، با توجه به فرض سؤال که متهم با قرار تأمین آزاد شده، تکلیف دادگاه در خصوص احضار ایشان در همان آدرس اعلامی در پرونده است و به دلالت ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محلی که متهم برای اقامت خود اعلام کرده، محل اقامت قانونی او است؛ چنانچه محل اقامت وی به هر دلیلی تغییر کند، اوراق قضایی به محل اقامت اعلام شده قبلی فرستاده می‌شود و در صورت عدم حضور، دادگاه وفق مقررات رأی صادر می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، چنانچه متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی نشانی خود را ارائه نکند، در فرض سؤال که با سپردن تأمین آزاد است، از طریق کفیل یا وثیقه‌گذار نسبت به احضار وی اقدام می‌شود و چنانچه از این طریق نیز به متهم دسترسی حاصل نشود، از طریق نشر آگهی اقدام می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۵۳۱

شماره پرونده: ۵۳۱-۳/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که حکم به اعاده وضع به حالت سابق یا خلع ید و قلع و قمع برای بخشی از اعیانی احداث شده باشد و اجرای آن بخش (فرعی) ممکن است موجب تخریب سایر اعیانی‌های مجاز باشد (غیر قابل تجزیه) نحوه اجرای حکم چگونه است در ماده ۲۰۲ آیین‌نامه حفاظتی کارگاه‌های ساختمانی گفته شده که قابل اجرا نیست آیا می‌تواند از این ملاک برای احکام دادگستری استفاده کرد؟ چنانچه ممکن است اعیانی فرعی احداثی (موضوع حکم) به تملیک محکوم‌له در می‌آید؟

پاسخ:

اولاً، حکم قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه مادام که به طرق قانونی نقض نشده است، باید به موقع اجرا گذاشته شود و اجرای احکام وظیفه‌ای جز اجرای حکم صادره ندارد. بدیهی است اجرای حکم قلع و قمع بخشی از ملک، باید با رعایت مقررات و اصول فنی و همه احتیاطات لازم و استفاده از متخصصان امر و وسایل و تجهیزات مناسب انجام شود.

ثانیاً، صرف ورود خسارت بر املاک مجاور در نتیجه اجرای حکم قلع و قمع، مانع اجرای حکم نیست؛ مگر آن‌که خساراتی که در نتیجه اجرای این حکم بر املاک مجاور وارد خواهد شد، عمده باشد و یا آن‌که عرفاً قابل اغماض نباشد؛ در این صورت با توجه به اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکم قلع و قمع واحدهای احداثی در ملک اجرا نخواهد شد و با اخذ ملاک از ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت ملک تعیین و از محکوم‌علیه وصول خواهد شد. بر این اساس پاسخ قسمت دوم استعلام منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۵۳۰

شماره پرونده: ۵۳۰-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- در صورتی که داور بر اساس شرط داوری مندرج در قرارداد اجاره مجاز به صدور دستور تخلیه باشد، آیا اجرای این دستور مستلزم گذشت بیست روز از تاریخ ابلاغ و صدور اجراییه است یا این‌که بلافاصله پس از صدور دستور اجرای آن امکان‌پذیر است؟

۲- در صورتی که قائل به صدور اجراییه باشیم، صدور اجراییه و اجرای دستور تخلیه در صلاحیت شورای حل اختلاف است یا دادگاه؟

۳- با توجه به این‌که به موجب ماده ۴۹۰ قانون آیین دادسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوای ابطال رأی داور باید در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد مطرح شود، چنانچه نسبت به صدور دستور تخلیه توسط داور دعوای ابطال رأی داور مطرح شود، رسیدگی به این دعوی در صلاحیت دادگاه است یا شورای حل اختلاف؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به مواد ۴۵۴ و ۴۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ارجاع اختلافات ناشی از قرارداد اجاره از جمله تخلیه عین مستأجره به داوری منعی ندارد و داور می‌تواند طبق مقررات رسیدگی و رأی خود را در خصوص تخلیه عین مستأجره صادر کند که رأی مذکور طبق مقررات قانونی توسط دادگاه صالح اجرا می‌شود؛ اما رأی داور وصف دستور تخلیه ندارد؛ زیرا مطابق ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ صدور دستور تخلیه صرفاً توسط مرجع قضایی صالح امکان‌پذیر است.

۳- در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور در صلاحیت دادگاه عمومی (حقوقی) قرار داده شده و شورای حل اختلاف طبق ماده ۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مشمول تعریف دادگاه نیست؛ بنابراین در هر حال رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور در صلاحیت دادگاه عمومی است. همچنین اهمیت نظارت قضایی بر رأی داوری ایجاب می‌کند که اجرا و ابطال رأی داوری در اختیار دادگاه باشد نه شورای حل اختلاف.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۰/۵۲۹

شماره پرونده: ۵۲۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- نظر به این‌که محکوم‌له از جهت وصول محکوم‌به سهام عدالت محکوم‌علیه را معرفی کرده و اجرای احکام نیز این سهام را توقیف کرده است؛ اما با توجه به این‌که نقل و انتقال سهام عدالت از ناحیه دولت ممنوع است و قابل فروش نمی‌باشد، برای انتقال سهام عدالت محکوم‌علیه چه راهکاری پیشنهاد می‌شود؟ آیا می‌توان در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دستور جلب محکوم‌علیه را صادر کرد؟

۲- در صورتی که محکوم‌علیه مجهول‌المکان بوده و محکوم‌له با ارائه شماره تلفن ثابت و همراه محکوم‌علیه از اجرای احکام، استعلام آدرس محکوم‌علیه را از شرکت مخابرات درخواست کند، آیا چنین درخواستی وجاهت قانونی دارد و اجرای احکام می‌تواند چنین درخواستی را بپذیرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به ابلاغ‌نامه مورخ ۹/۲/۱۳۹۹ مقام معظم رهبری مبنی بر آزادسازی سهام عدالت و با عنایت به ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی آزادسازی سهام عدالت مصوب ۲۳/۴/۱۳۹۹ شورای عالی بورس و اوراق بهادار، سهم یاد شده تا حدی که آزاد می‌شود، قابل توقیف و فروش از طریق شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه، است؛ بنابراین، امکان فروش قسمتی از سهام عدالت که آزادسازی نشده است، وجود ندارد.

ثانیاً، در فرض عدم قابلیت فروش سهام عدالت به جهت عدم آزادسازی آن، نظر به این‌که هدف از توقیف مال در اجرای احکام امکان فروش آن و در نتیجه وصول محکوم‌به و اجرای حکم است و وفق ملاک ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در فرضی که سهام عدالت آزاد نشده باشد فروش و استیفای محکوم‌به از آن میسر نیست، با لحاظ شرایط مقرر در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، جلب محکوم‌علیه نسبت به باقی‌مانده محکوم‌به امکان‌پذیر است.

۲- مستفاد از مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶؛ از جمله مواد ۳۶ و ۳۷ و ۴۹ این قانون و مواد ۲ و ۲۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مرجع اجراکننده حکم مکلف است به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درخواست محکوم‌له، به طرق پیش‌بینی شده در قانون و به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن اقدام کند. بر این اساس از آن‌جا که، استعلام و دسترسی آدرس محکوم‌علیه از طریق شماره تلفن ثابت و همراه و استعلام از مراجع ذی‌ربط در راستای شناسایی آدرس و اموال محکوم‌علیه است، فاقد اشکال قانونی است و اجرای احکام مکلف به انجام آن است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۲

۷/۱۴۰۰/۵۲۰

شماره پرونده: ۵۲۰-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به موجب قسمت اخیر ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه مکلف است به درخواست ابطال رأی داور رسیدگی کرده، هرگاه رأی از موارد مذکور در ماده ۴۸۹ باشد حکم به بطلان آن دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می‌ماند و همچنین به موجب ماده ۴۹۳ این قانون اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست؛ مگر آن‌که دلایل اعتراض قوی باشد که در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای آن تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می کند و در صورت اقتضاء تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد. پرسش این است که آیا به محض تقدیم دادخواست ابطال رأی داور در اجرای قسمت اخیر ماده ۴۹۰ قانون یادشده اجرای رأی داور متوقف خواهد شد یا این‌که قرار توقف و منع اجرای رأی داور منوط به احراز شرایط مقرر در ماده ۴۹۳ قانون مذکور؛ از جمله قوی بودن دلایل اعتراض نیز می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به تصریح ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صرف تقدیم دادخواست ابطال رأی داور موجب توقف اجرای رأی داور نیست؛ مگر این¬که دلایل اعتراض قوی باشد که در این صورت دادگاه قرار توقف اجرای رأی داور را صادر می¬کند. اخذ تأمین از خواهان دعوای ابطال به منظور صدور قرار توقف اجرا، الزامی نیست و دادگاه در صورت اقتضاء از معترض تأمین اخذ می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۰/۵۱۹

شماره پرونده: ۵۱۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در دعوای الزام به فک پلاک خودرو در صورتی که مالک اولیه، خودرو را با سند عادی منتقل کرده باشد و ایادی بعدی نیز با سند عادی خودرو را فروخته باشند و به این ترتیب خودرو در ید خریدار چهارم باشد، فروشنده اولیه باید دعوای فک پلاک خودرو را به طرفیت چه کسانی طرح کند؟ در صورتی که خواهان خریدار نهایی را نشناسد و در نتیجه طرف دعوا قرار داده نشود، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

با توجه به اختصاص پلاک انتظامی خودرو به اشخاص، حقی که نسبت به آن پلاک ایجاد می‌شود مانند حق تعقیبی است که مالک نسبت به عین مال خود دارد؛ لذا طرح دعوا به طرفیت خریدار اول یا دیگر خریداران و یا متصرف خودرو کافی و دعوا مسموع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۵۰۲

شماره پرونده: ۵۰۲-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شورای حل اختلاف رأی مقتضی را صادر می‌کند و از رأی تجدیدنظرخواهی می‌شود؛ طرفین در دادگاه به توافق رسیده و صدور گزارش اصلاحی را درخواست می‌کنند. آیا دادگاه با صدور گزارش اصلاحی، باید رأی شورای حل اختلاف را نیز نقض کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پس از تجدیدنظرخواهی از رأی شورای حل اختلاف، طرفین در دادگاه به توافق رسیده و صدور گزارش اصلاحی را درخواست کرده‌اند، با توجه به اثر انتقالی تجدیدنظرخواهی و نظر به این‌که با تنظیم گزارش اصلاحی، اختلاف طرفین از طریق سازش حل و فصل شده است، لذا رأی بدوی سالبه به انتفاء موضوع بوده و به جهت تکلیفی که تجدیدنظرخواهی برای مرجع تجدیدنظر ایجاد کرده است؛ دادگاه باید با نقض رأی بدوی، گزارش اصلاحی تنظیم کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۰/۵۰۰

شماره پرونده: ۵۰۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته است خسارت تأخیر تأدیه دیون بر اساس شاخص قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی اعلام می‌شود محاسبه خواهد شد و با عنایت به این‌که در تاریخ این استعلام بانک مرکزی شاخص سالانه سال ۱۴۰۰ را علام نکرده و به طور معمول نیز در اعلام شاخص‌ها تأخیر می‌کند، به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص و با توجه به کاهش مداوم ارزش پول ملی که بر خلاف زمان تصویب قانون مذکور با شیب تندتری به صورت ماهانه صورت می‌گیرد، آیا محاسبه بر اساس شاخص ماهانه اعلامی از سوی آن مرجع به عنوان آخرین شاخص تورمی اماکن‌پذیر است؟

۲- در صورتی که پاسخ منفی باشد وضعیت محاسبه بسیاری از خسارت‌های تأخیر تأدیه که به علت عدم اعلام شاخص سالانه قابل محاسبه نمی‌باشند چگونه خواهد بود؟

۳- آیا محاسبه خسارت تأخیر تأدیه در خصوص چک‌هایی که دارای وصف تجاری هستند نیز یکسان است؟

پاسخ:

۱- اولاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و با عنایت به این‌که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص است، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرار گیرد.

ثانیاً، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطه‌ای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام می‌کند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص می‌شود؛ لذا با عنایت به این که در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه، تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطه‌ای.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- چنانچه به علت تأخیر در اعلام شاخص سالانه از سوی مراجع ذی‌ربط در زمان تأدیه محکوم‌به، محاسبه خسارت طبق ماده ۵۲۲ قانون پیش‌گفته (که محاسبه مبلغ خسارت تأخیر تأدیه را از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص اعلامی بانک مرکزی مقرر داشته) انجام نشده و خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای آخرین شاخص اعلام شده محاسبه شده باشد، واحد اجرا، تحت نظارت دادگاه پس از اعلام شاخص زمان تأدیه برای محاسبه و وصول مابقی خسارت تأخیر تأدیه بر اساس شاخص بانک مرکزی که مربوط به زمان تأدیه است، اقدام مقتضی به عمل می‌آورد.

۳- مستنبط از تبصره الحاقی سال ۱۳۷۶ به ماده ۲ قانون اصلاح قانون صدور چک و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا زمان وصول آن محاسبه می‌شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تاخیر تأدیه از تاریخ مطالبه دین است؛ بنابراین در مورد چک بلامحل با توجه به اطلاق تبصره موصوف، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تعلق می‌گیرد و به مانند دیگر خسارات تأخیر تأدیه، در چک نیز شاخص سالانه ملاک است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۴۹۹

شماره پرونده: ۴۹۹-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا مدیران شرکت می‌توانند با اخذ مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده عمده اموال شرکت رو به عنوان شخص ثالث (تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) جهت فروش و استیفای محکوم‌به معرفی کنند و یا آن‌که این اقدام بر خلاف حقوق سهامداران یا طلبکاران است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به انحصاری بودن اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده، تصمیم این مجمع به فروش و استیفای محکوم‌به از اموال شرکت، خارج از صلاحیت خاص مجمع فوق است. ثانیاً، علی‌الاصول اقدامات و تصمیمات مدیران شرکت باید به نحوی باشد که منافع و غبطه شرکت و حقوق سهامداران رعایت شود والا مسؤول جبران خسارت وارده به شرکت هستند. چنانچه مدیران، اموال شرکت را با هدف استیفای محکوم‌به معرفی کنند، واحد اجرای احکام مدنی برابر تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام می‌کند. شایسته ذکر است احراز مغایرت یا عدم مغایرت این اقدام با منافع شرکت و حقوق سهامداران یا طلبکاران، امری موضوعی بوده و مستلزم اقامه دعوا است و تشخیص آن با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۰/۴۹۸

شماره پرونده: ۴۹۸-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

زمان تهاتر مبالغ پرداختی ناشی از فروش مال مزایده با محکوم‌به چه زمانی است؟ روز مزایده یا روز احراز جریان مزایده یا زمان تحویل مال به خریدار؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، زمانی که وجه حاصل از فروش مال قانوناً قابلیت پرداخت به محکوم‌له را داشته باشد و اجرای احکام مدنی نیز موظف به پرداخت وجه به وی باشد، همان روز، زمان بری‌الذمه شدن محکوم‌علیه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۰/۴۹۴

شماره پرونده: ۴۹۴-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در خصوص برخی اراضی که در گذشته در خارج از حریم شهر بوده و توسط اداره منابع طبیعی به شرکت‌ها جهت اجرای طرح‌های صنعتی واگذار شده است، چنانچه پس از ساخت و ساز و احداث کارخانه، اراضی مذکور وارد حریم شهر شوند، آیا کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مجوز ورود و رسیدگی و صدور رأی مبنی بر تخریب و یا جریمه دارد؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، نسبت به اراضی که قبلاً خارج از حریم شهر بوده و در آن زمان، ساخت و ساز غیرمجاز صورت گرفته و هم اکنون در محدوده شهر قرار دارند، طبق رأی وحدت رویه شماره ۲۶۶ مورخ ۸/۵/۱۳۸۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مرجع رسیدگی به تخلفات ساختمانی مذکور است. بدیهی است چنانچه ساخت و ساز غیر مجاز بعد از ورود اراضی به محدوده شهر یا حریم آن صورت پذیرفته باشد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۹

۷/۱۴۰۰/۴۹۲

شماره پرونده: ۴۹۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به این که برخی شعب دیوان عالی کشور رسیدگی مجدد اشاره شده در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین صدور رأی را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی محول می‌کنند، آیا چنین تصمیمی منطبق با این ماده است که رسیدگی مجدد و صدور رأی مقتضی را به عهده شعب خاص دیوان عالی کشور نهاده است؟ تفسیر صحیح از رسیدگی مجدد و صدور رأی مقتضی چیست؟ آیا این امور به عهده شعب خاص دیوان عالی کشور است یا دادگاه صادر کننده حکم قطعی؟

پاسخ:

با توجه به این که مطابق تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آرای قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدید نظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف میتواند مورد تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه قرار گیرد و تعیین شعب خاصی در دیوان عالی کشور برای رسیدگی به مواردی که به لحاظ تشخیص خلاف شرع بین بودن، مورد تجویز اعاده دادرسی قرار گرفته است، به معنای نادیده انگاشتن و نفی قواعد و اصول عام حاکم بر رسیدگی‌های قضایی و صلاحیت مراجع قضایی نمی‌باشد و لذا تجویز رسیدگی شعب خاص یادشده به صورت ماهیتی و شکلی، صرفاً ناظر به مواردی است که به موجب قانون، رسیدگی‌های مزبور معارض با مصرحات قانونی و نظام حاکم بر دادرسی و اصول و قواعد آمره آن نباشد و باید در چارچوب قواعد آمره دادرسی و رعایت حقوق تضمین‌شده اصحاب دعوی صورت پذیرد؛ بنابراین چنانچه، قرار نهایی دادسرا (نظیر منع تعقیب و موقوفی تعقیب) خلاف شرع بین تشخیص داده شود، صرف نظر از مشکلات عملی موجود نظیر بُعد مسافت، حجم امور محوله و توجه به شؤون و جایگاه شعب دیوان عالی کشور، امکان رسیدگی ماهیتی دیوان پس از نقض قرار یادشده، به لحاظ این‌که مطابق ضوابط قانونی، موضوع علی‌القاعده نیازمند انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و در صورت طرح در دادگاه با صدور کیفرخواست می‌باشد، وجود ندارد و اساساً به نظر نمی‌رسد مقنن با وضع ماده ۴۷۷ قانون صدرالذکر، انتفاء یا نقض قواعد عام دادرسی نظیر لزوم رسیدگی دو مرحله‌ای به ماهیت دعاوی و یا لزوم طی مراحل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادرسی کیفری (اعم از مراحل تحقیقات مقدماتی، دادگاه بدوی و تجدید نظر) را مد نظر داشته است؛ بلکه ذکر عبارت «رأی قطعی صادر نماید» در ماده، دلالت بر لزوم لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرا بودن تصمیم شعب خاص دیوان عالی کشور (صرف نظر از شکلی یا ماهیتی بودن آن) برای مراجع ذی‌ربط (و از جمله مراجع قضایی تالی) دارد. بنابراین، جز در مواردی که به لحاظ سبق رسیدگی ماهیتی، امکان ورود ماهیتی شعب خاص دیوان و صدور رأی وجود دارد (همانند فرض سؤال)، در سایر موارد، در صورت نقض قرار دادسرا و دادگاه از سوی شعبه خاص دیوان عالی کشور، رسیدگی ماهیتی مطابق موازین قانونی به عهده مراجع ذی‌ربط تالی خواهد بود. لذا در فرض سؤال که سابقه رسیدگی ماهیتی وجود دارد برابر ماده ۴۷۷ قانون پیش‌گفته و ماده ۱۰ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷/۹/۱۳۹۸ رییس قوه قضاییه، پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی رئیس قوه قضاییه و ارجاع پرونده به شعب خاص دیوان عالی کشور، شعبه دیوان مبنیاً بر خلاف شرع بیّن اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رأساً رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل آورده و رأی مقتضی صادر می‌کند. حتی در صورت وجود نقص تحقیقات در پرونده، شعبه دیوان عالی کشور باید رأساً یا از طریق نیابت قضایی جهت رفع نقص اقدام کند. به عبارت دیگر، در راستای اعمال ماده مذکور، صدور قرار رفع نقص از سوی شعبه دیوان عالی کشور و ارسال پرونده به شعبه صادرکننده رأی جهت رفع نقص نیز پیش‌بینی نشده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۴۵۶

شماره پرونده: ۴۵۶-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در صورت تقاضای تقسیط جزای نقدی توسط محکوم‌علیه و چنانچه ادعای مطروحه اعسار به تقسیط از جانب متقاضی برای محکمه محرز باشد و دادگاه اخذ تضمین از وی را ضروری تشخیص دهد در صورت عدم توانایی خواهان در تودیع تأمین مناسب، دادگاه چه نوع تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

مستفاد از قسمت اخیر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به ماده ۲۵۱ قانون یادشده، در موارد لزوم اخذ تضمین (تأمین) جهت صدور حکم به تقسیط جزای نقدی، چنانچه محکوم‌علیه نسبت به ایداع تضمین (تأمین) مناسب اقدام نکند، صدور حکم به تقسیط جزای نقدی منتفی است و اجرای احکام کیفری در مقام اجرای حکم قطعی جزای نقدی «مطابق ترتیبات مقرر در ماده ۵۲۹ و بندهای الف و ب آن» (با توجه به میزان جزای نقدی مقرر در حکم محکومیت) رفتار می کند. شایسته ذکر است در مواردی که محکوم‌علیه قبلاً در پرونده تأمین مناسبی سپرده است، با توجه به تصریح ماده ۲۵۱ قانون یادشده، چون این قرار تأمین کیفری تا زمانی که مجازات جزای نقدی به طور کامل اجرا نشده به قوت خود باقی است، ضرورت اخذ تأمین مجدد جهت صدور حکم به تقسیط جزای نقدی در راستای اجرای مقررات ماده ۵۲۹ این قانون منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۰/۴۵۲

شماره پرونده: ۴۵۲-۱۴۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس کلاهبرداری، کارمندی که به واسطه صدور کیفرخواست و با درخواست دادستان از شغل خود معلق شده، در صورتی که حکم قطعی دال بر برائت وی صادر شودف حکم تعلیق منتفی و تمام حقوق و مزایای ایام تعلیق به وی پرداخت می‌شود، در حالی که وفق تبصره ۵ ماده ۵ از قانون یاد شده مقرر گردیده در صورتی که کارمندی با دستور بالاترین مقام دستگاه معلق از خدمت گردد در هیچ حالتی هیچ گونه حقوق و مزایا به وی تعلق نخواهد گرفت با این کیفیت و با توجه به عدم هم‌خوانی بین تبصره ۵ ماده ۵ و ماده ۷ از قانون مرقومف راجع به امکان قانونی پرداخت حقوق و مزایای مقطوعه پس از صدور حکم قطعی، نظریه مشورتی آن اداره کل را اعلام فرمایید.

پاسخ:

عبارت «به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچ‌گونه حقوق و مزایایی تعلق نمی‌گیرد» مذکور در تبصره ۵ ماده ۵ و نیز تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با حکم قسمت اخیر ماده ۷ این قانون مبنی بر تعلق حقوق و مزایا به کارمندی که پس از تعلیق، حکم قطعی برائت او صادر می‌شود، تعارضی ندارد. توضیح آن‌که، حکم مذکور در تبصره‌های پیش‌گفته مربوط به زمان تعلیق است و در این مدت که کارمند به دستور بالاترین مقام دستگاه تعلیق شده است، نمی‌توان با توجیهاتی چون واگذاری خدمت دیگر به او و یا اضافه‌کار، بهره‌وری، پاداش و مانند آن، وجوهی را به وی پرداخت کرد؛ اما با صدور حکم برائت و قطعیت آن که کاشف از عدم مجرمیت کارمند در مدت تعلیق است و دلالت بر آن دارد که محرومیت وی از حقوق و مزایا، بدون سبب و توجیه بوده است، کارمند یادشده استحقاق دریافت حقوق و مزایای ایام تعلیق را دارد؛ اعم از مدتی که ناشی از تصمیم بالاترین مقام دستگاه و یا به جهت صدور کیفرخواست باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۰/۴۴۵

شماره پرونده: ۴۴۵-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

در تبصره الحاقی به بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مقنن در خصوص تغییر کاربری غیر مجاز املاک از غیر تجاری به تجاری با پیش‌بینی طرح موضوع در کمیسیون مقرر در تبصره یک ماده ۱۰۰ این قانون و همچنین تعطیلی محل تعیین تکلیف کرده است. در حال حاضر با کم‌رونق شدن کسب و کارها مشاهده می‌شود که مالکان اماکن با کاربری تجاری بر خلاف پروانه، اماکن تجاری را به عنوان محل سکونت به اشخاص واگذار می‌کنند. آیا مقررات تبصره موصوف در این گونه موارد نیز حاکم است؟ با این توضیح که برخی معتقدند که آنچه مدنظر مقنن بوده است، ممنوعیت تغییر کاربری به صورت غیر مجاز بوده است؛ لذا مقررات تبصره در تغییر غیر مجاز کاربری از تجاری به مسکونی نیز حاکم است؛ اما گروهی بر این عقیده‌اند که مقنن در تبصره موصوف در مقام بیان بوده و با توجه به فقدان نص قانونی در خصوص تغییر کاربری تجاری به مسکونی، طرح موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ها و تعطیلی محل امکان‌پذیر نیست.

پاسخ:

استفاده مسکونی از محل تجاری، بدون این‌که تغییری در وضعیت بنا صورت پذیرفته باشد، از شمول ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن خارج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۴۴۳

شماره پرونده: ۴۴۳-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

فردی دویست متر زمین از پلاک اصلی با سند عادی خریداری کرده است؛ آیا علاوه بر دعوای تنظیم سند باید دعوای الزام به تفکیک هم مطرح کند؟ آیا خواسته الزام به تفکیک قابل استماع است؟

پاسخ:

هرچند سؤال مبهم است؛ چنانچه مقدار دویست متر زمین از پلاک اصلی با سند عادی و به صورت مفروزالرعیه خریداری شده باشد، صرف دعوای الزام به تنظیم سند کافی است و تفکیک این نوع اراضی برابر مقررات مربوط بر عهده مرجع ثبتی است بدیهی است. در فرض سؤال الزام به تنظیم سند، صرفاً به صورت مشاعی خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۷

۷/۱۴۰۰/۴۳۹

شماره پرونده: ۴۳۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- چنانچه در راستای قرار تامین خواسته مالی (خودرو) از خوانده توقیف شود و پس از صدور حکم قطعی با موضوع وجه نقد و شروع عملیات اجرایی محکوم‌له دیگر مراجعه نکند و در نهایت به سبب سپری شدن پنج سال از تاریخ صدور اجراییه بر اساس ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پرونده مختومه شود، سرنوشت مال توقیفی در پرونده اجرایی چیست؟ آیا محکوم‌علیه می‌تواند صدور اجراییه و اجرای حکم را درخواست کند و ذی‌نفع در این تقاضا محسوب می‌شود؟ توضیح آن‌که برخی معتقدند واژه محکوم‌له در ماده ۱۶۸ یادشده ناظر بر فرض غالب است و مانع از آن نیست که محکوم‌علیه متقاضی اجرای حکم باشد.چرا که محکوم‌علیه هم ذی‌نفع شروع عملیات اجرایی است؛ اما عده‌ای معتقدند که صرفاً محکوم‌له می‌تواند متقاضی تجدید اجراییه باشد.

۲- چنانچه راه حل مذکور درست نیست، تکلیف پرونده‌های توقیف مال و فاقد مراجعه‌کننده که برای پالایش ارسال می‌شود، چیست و برای اموال توقیفی اموال چه باید کرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، در مورد اجراییه‌ای که به تقاضای محکوم‌له صادر می‌شود؛ اما پس از صدور، محکوم‌له مراجعه‌ای به دایره اجرا نداشته و عملیات اجرایی شروع نشده است، به تجویز ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با گذشت پنج سال از تاریخ صدور اجراییه، آن اجراییه الغاء و بلااثر می‌شود. بدیهی است با رجوع مجدد محکوم¬له، اجراییه جدید صادر می‌شود؛ اما چنانچه اجراییه صادر و عملیات اجرایی شروع شده باشد، اعم از این‌که عدم تعقیب پرونده اجرایی از ناحیه محکوم‌له باشد و یا غیر آن، مورد از شمول ماده فوق‌الذکر خارج است.

ثانیاً، چنانچه مالی به نفع خواهان در اجرای قرار تأمین خواسته توقیف و با صدور حکم قطعی به نفع خواهان، اجراییه صادر شود؛ اما خواهان نسبت به استیفای طلب خود از مال توقیف‌شده اقدام نکند و مدت پنج سال از تاریخ اجراییه سپری شود، هرچند اجراییه مذکور بعد از پنج سال اعتبار خود را از دست می‌دهد، اما اجرای احکام تکلیفی در آزاد کردن مال توقیفی در اجرای قرار تأمین خواسته ندارد؛ زیرا توقیف آن نیز در مقام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای حکم نبوده است و رفع تأمین تنها برابر ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکان‌پذیر است. تبدیل تأمین نیز برابر ماده ۱۲۴ این قانون است.

ثالثاً، در فرضی که اجراییه الغا نشده ولی محکوم‌له پیگیری نمی‌کند، تداوم عملیات اجرایی به تقاضای محکوم‌علیه با منعی مواجه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۰/۴۳۸

شماره پرونده: ۴۳۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورت قصور شهرداری از پیگیری حقوق عمومی علیه متصرفین و غاصبین در کوچه عمومی که موجب ضرر همسایه‌ها و مجاورین در همان کوچه است، آیا همسایه‌های مجاور می‌توانند دعوایی برای اثبات عمومی بودن یا رفع مزاحمت و ممانعت از حق (عبور و مرور در قسمت تصرف شده) مطرح کنند؟ آیا ذی‌نفعی همسایه مجاور برای دعاوی تصرف یا مالکیت علیه غاصب قابل قبول است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ منظور از ذی‌نفع شخصی است که به طور مستقیم ادعای نفعی داشته یا برای دفع ضرر از خود اقامه دعوا کرده باشد؛ لذا در مورد استعلام مطروحه که عنوان شده اقدام متصرفین و غاصبین درکوچه عمومی، موجب ضرر همسایه‌ها و مجاورین در همان کوچه شده است، همسایه‌های مجاور می‌توانند دعوای رفع مزاحمت و ممانعت از حق عبور و مرور در قسمت تصرف شده را مطرح کنند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۰/۴۳۱

شماره پرونده: ۴۳۱-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

برابر مقررات مبحث پنجم فصل دوم قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶پس از توقیف اموال محکوم‌علیه در جهت حفظ این اموال امین تعیین می‌شود و شخص حافظ می‌تواند جهت نگهداری این اموال اجرت مطالبه کند و تعیین اجرت نیز در صورت عدم توافق توسط مدیر اجرا به عمل می‌آید. با عنایت به این‌که در برخی موارد در مقام اجرای دستور تخلیه، مستأجر از حضور در محل و تحویل و انتقال اموال خود خودداری و موجر نیز تحویل عین مستأجره را درخواست می‌کندو اجرای احکام اموال مستاجر را جهت حفاظت به شخص حافظ تحویل می‌دهد؟

اولاً، آیا حافظ اموال می‌تواند بر اساس مقررات قانونی اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بدون تقدیم دادخواست هزینه نگهداری این اموال را مطالبه کند؟

ثانیاً؛ چنانچه حافظ محق در مطالبه هزینه نگهداری باشد، تعیین میزان اجرت نگهداری با دادورز اجرای احکام است باید توسط کارشناس رسمی دادگستری به عمل آید؟

پاسخ:

برابر مواد ۸۱ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه مستأجر از دستور تخلیه ملک استنکاف کند و اموال جهت نگهداری به حافظ سپرده شود و حافظ مطالبه اجرت کند، دادورز در صورت عدم تراضی در میزان اجرت، بدون نیاز به اقامه دعوا، میزان آن را با توجه به کمیت و کیفیت اموال و مدت و نحوه حفاظت و عندالاقتضاء با ارجاع امر به کارشناس تعیین می‌کند. ترتیب پرداخت اجرت حافظ مطابق ماده ۸۲ قانون پیش‌گفته خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۰/۴۲۹

شماره پرونده: ۴۲۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که شاخص‌های اعلامی از بانک مرکزی با تعویق چند ماهه اعلام می‌گردد لذا واحدهای اجرای مدنی در اجرای احکام موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی با ملاک قرار دادن شاخص سابق نسبت به اجرا و مختومه نمودن پرونده اقدام می‌نماید.

آیا اقدام واحدهای اجرای احکام به کیفیت مذکور منطبق با مقررات جاری است یا خیر؟ در غیر این صورت راهکار پیشنهادی جایگزین جهت اجرای صحیح احکام چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که اجرای احکام مدنی به جهت تأخیر مرکز آمار ایران در اعلام شاخص قیمت سالانه، بر مبنای شاخص قبلی حکم را اجرا می‌کند، وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بر مبنای مفاد حکم که به استناد این ماده صادر شده است، خسارت تأخیر تأدیه باید بر مبنای شاخص اعلامی مرکز آمار ایران حین پرداخت اصل محکوم‌به ملاک محاسبه قرار گیرد و محاسبه آن به نرخ شاخص سابق، به معنی اجرای حکم و برائت ذمه محکوم‌علیه تلقی نمی‌شود و مختومه کردن پرونده به کیفیت مطرح‌شده در استعلام مغایر قانون است؛ مگر این‌که محکوم‌له کتباً به این امر رضایت دهد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۰/۴۲۸

شماره پرونده: ۴۲۸-۲/۱۸۶-۱۴۰۰

استعلام:

آیا مصوبه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیات وزیران موضوع افزایش میزان جزای‌های نقدی بر اساس ماده ۲۸ از قانون مجازات اسلامی عطف به ماسبق می‌شود؟

پاسخ:

طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری، اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلابیان، عبارت قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به سایر مبالغ مورد نظر در آن ماده و منصرف از مبالغ جزای نقدی است که قلمرو زمانی اجرای آن تابع قواعد مندرج در قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر، حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ یادشده منصرف از جرایمی است که قبل از مصوبه هیأت وزیران واقع شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۰/۴۲۵

شماره پرونده: ۴۲۵-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

وفق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی وکلای دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می‌کنند مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله‌ها را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال نمایند که در هر حال مبلغ تمبر حسب مورد نباید کمتر از میزان مقرر در زیر باشد:

الف: در دعاوی و اموری که خواسته آنها مالی است پنج درصد حق‌الوکاله مقرر در تعرفه برای هر مرحله همچنین در ماده ۱۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق‌الوکاله دعاوی خانوادگی حداقل مبلغ پنج میلیون ریال و حداکثر دویست میلیون ریال پیش‌بینی شده است. حال در دعاوی با موضوع مطالبه مهریه از نوع سکه یا وجه رایج که خواسته مالی است و به نرخ روز تقویم و تقدیم می‌شود، مبنای محاسبه و اخذ تمبر مالیاتی وکیل مبلغ مقوم شده است و یا آن‌که حدود ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده باید لحاظ شود.

پاسخ:

با عنایت به این‌که در بند «الف» ماده ۱۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ به مطلق دعاوی خانوادگی یا دعاوی مالی ناشی از زوجیت تصریح شده است، بنابراین در دعاوی مطالبه مهریه، حق‌الوکاله مطابق با ماده ۱۳ این آیین‌نامه تعیین می‌شود. و بر همین مبنا تمبر مالیاتی محاسبه و اخذ می‌گردد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۰/۴۲۱

شماره پرونده: ۴۲۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص مرجع صالح به رسیدگی جرایم ناشی از نقض حقوق مالکیت‌های فکری ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶/۸/۷ محاکم تهران را صالح اعلام نموده است؛ معذلک حسب ماده ۱۷۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۱ قوه قضاییه، چنانچه جرم خارج از تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج از تهران دستگیر شده باشد، تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یا دستگیری متهم به عمل آمده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه‌های مذکور در فوق ارجاع می‌شود.

۱- با وجود حکم مقرر در ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری آیا ماده ۱۷۹ آیین‌نامه مذکور به اعتبار خود باقی است؟

۲- در صورت معتبر بودن ماده ۱۷۹ آیین‌نامه، وظیفه دادسرای محل وقوع جرم ناظر به رسیدگی تا ختم تحقیقات و صدور کیفرخواست، دفاع از کیفرخواست در دادگاه کیفری تهران و نهایتا اجرای حکم است یا این‌که صرفاً اقدامات ضروری در راستای مواد ۷۸ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری صورت می‌گیرد و در نهایت پرونده جهت ادامه تحقیقات به دادسرای صالح تهران ارسال می‌گردد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی وعلائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، صلاحیت دادگاه عمومی تهران، ناظر به رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این قانون وآیین‌نامه‌های اجرایی است و کلمه «اختلافات» ناظر به امر ترافعی و حقوقی است که لزوماً نیاز به مدعی خصوصی دارد و منصرف از دعاوی کیفری است که واجد جنبه عمومی بوده و ممکن است بدون حدوث اختلاف هم قابل طرح باشد؛ بنابراین صلاحیت یادشده معطوف به صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است، مضافاً به این‌که رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آیین‌نامه اجرایی نیز منصرف از بحث جرم است و تنها در قانون قابل پیش‌بینی است. بنابراین، رسیدگی به جرایم مذکور در قانون فوق‌الذکر مطابق قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی کیفری خواهد بود. بنا به مراتب فوق، پاسخ به دیگر پرسش منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۰/۴۱۶

شماره پرونده: ۴۱۶-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه سابقه محکومیت تعلیقی داشته و در مدت تعلیق مرتکب جرم منجر به محکومیت دوباره شود آیا باید ضمن اجرای محکومیت قطعی موضوع جرم اخیر در اجرای و ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرونده سابقه محکومیت تعلیقی را جهت الغاء آن و صدور حکم به اجرای مجازات مندرج در دادنامه قبلی به دادگاه صالح ارسال کرد یا این که پرونده سابقه محکومیت تعلیقی قبلی به پیوست محکومیت قطعی جرم اخیر وفق بند «الف» و ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دادگاه صالح ارسال شود تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقررات مربوط به تعددی جرم حکم واحد صادر شود؟

پاسخ:

اولاً، ملاک اعمال مقررات تکرار جرم طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، داشتن سابقه محکومیت قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه ۱ تا ۵ و ارتکاب جرم عمدی تعزیری درجه ۱ تا ۶ دیگر از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات است؛ بنابراین در فرض سؤال، فردی که محکومیت قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا پنج دارد و با صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، اجرای این محکومیت قطعی معلق شده است، در صورت ارتکاب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش دیگر در مدت تعلیق، دادگاه با توجه به ماده ۵۴ قانون یادشده، قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر می‌کند و مجازات جرم اخیر باید با توجه به ماده ۱۳۷ این قانون بر اساس مقررات تکرار جرم تعیین شود؛ زیرا حکم به مجازات قبلی قطعی بوده و صرفاً اجرای آن، معلق شده است و اعمال مقررات تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ نیز در صورتی است که از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش دیگری شود.

ثانیاً، چنانچه تاریخ وقوع جرم بعد از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات و قبل از قطعیت حکمی باشد که اجرای مجازات آن معلق شده است، مستفاد از ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این است که در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صورت احراز و اثبات جرم و پس از قطعیت حکم اخیر، چنانچه این محکومیت یکی از محکومیت‌های مذکور در ماده ۵۴ این قانون باشد، دادگاه قرار تعلیق اجرای مجازات را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر می‌کند؛ لذا مورد از مواردی نیست که مقررات تعدد جرم اعمال می‌شود؛ زیرا در اعمال مقررات تعدد جرم فقط یک مجازات به مرحله اجرا در می‌آید در حالی‌که در این ماده مقنن با به کار بردن عبارت «علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره وی اجرا می‌شود » به صراحت اجرای دو مجازات را تجویز کرده و به طور ضمنی این مورد را منصرف از مصادیق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی دانسته است./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۰/۴۱۵

شماره پرونده: ۴۱۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق بند «ت» ماده ۱۲ قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ «... اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل شود یا به موجبی از قبیل گذشت شاکی خصوصی نسخ مجازات قانونی یا مرور زمان غیر قابل اجرا گردد مجازات اشد بعدی اجرا می‌شود و در این صورت مجازات اجرا شده قبلی در اجرای مجازات اشد بعدی محاسبه می‌شود آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عفو در حکم اجرا است»:

۱- آیا عبارت « غیر قابل اجرا گردد» به کل عبارت قبلی (مجازات اشدی که به علت تقلیل یا تبدیل یا صدور قرار موقوفی غیر قابل اجرا گردد) عطف می‌شود یا این که صرفاً به عبارت « به موجبی از قبیل» عطف می‌گردد؟

۲- منظور از عبارت «تقلیل مجازات»، شامل هر نوع تخفیفی است؟ برای مثال، با اعمال مادتین ۴۸۳ یا ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مجازات اشد تقلیل یابد یا تبدیل شود، آیا باید به مجازات اشدی بعدی مراجعه نمود یا این که مجازات اشدی که تخفیف یافته است قابل اجرا است؟

۳- آیا منظور از عبارت «تعلیق، آزادی مشروط و عفو در حکم اجراست»، عفو و تعلیق و یا آزادی مشروطی است که منجر به آزادی محکوم شود؟

۴- با توجه به فرض سوال سوم، اگر محکومی که دارای محکومیت‌های متعدد (برای مثال یک فقره بیست سال حبس و یک فقره پانزده سال حبس) است و نصف مجازات اشد (مثلاً ده سال از بیست سال) مشمول عفو شده است، آیا در مرحله اجرا باید همان بیست سال حبس را که ده سال از آن مشمول عفو شده است اجرا کرد یا این که با توجه به بند «ت» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، باید با توجه به تقلیل حبس اشد، مجازات بعدی (در اینجا پانزده سال) را ملاک اجرا قرار داد؟ در صورت امکان مراجعه به اشد بعدی، با توجه به فراز آخر بند «ت» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، آیا مجازاتی که مشمول عفو شده است باید اجرا شده تلقی شود و از اشد بعدی کسر شود یا مجازاتی که مشمول عفو شده است باید اجرا شده تلقی و در اشد بعدی اعمال و از اشد بعدی کسر شود و یا این‌که مجازات اجرا شده واقعی با مجازات در حکم اجرا شده متفاوت است و اعمال میزان حبس مشمول عفو در اشد بعدی امکان‌پذیر نمی‌باشد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱ و ۲- اجرای مجازات اشد بعدی طبق بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در صورتی است که مجازات اشد تعیین شده به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل و یا غیر قابل اجرا شود؛ که در این صورت، نوبت به اجرای مجازات اشد بعدی می‌رسد. همچنین منظور از عبارت «غیر قابل اجرا» در ماده مذکور این است که مجازات اشد تعیین شده قانوناً امکان اجرا را از دست بدهد مانند آن که مشمول مرور زمان شود و چون با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت طبق بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اجرای مجازات موقوف می‌شود، لذا اگر مجازات اشد تعیین شده از جرایم قابل گذشت باشد، با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی قانوناً امکان اجرای چنین مجازاتی نیست و در این صورت باید مجازات اشد بعدی اجرا شود. هم‌چنین اگر با اعمال ماده ۴۸۳ قانون پیش‌گفته مجازات اشد تقلیل یابد یا تبدیل شود، همان مجازات تقلیل یافته یا تبدیل شده اجرا می‌شود و موجب قانونی برای اجرای مجازات اشد بعدی وجود ندارد. به عبارت دیگر، مقنن طبق بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ «تقلیل یا تبدیل مجازات اشد» را به یکی از علل قانونی، موجب اجرای مجازات اشد بعدی دانسته است که شامل تخفیف مجازات به موجب قانون موضوع بند «ب» ماده ۱۰ قانون یاد شده می‌شود و منصرف از مواردی است که مجازات اشد با اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه (تخفیف قضایی) تقلیل یابد؛ و گرنه با فلسفه وضع مقررات ناظر به تخفیف قضایی مجازات که به موجب بند «خ» ماده ۱۳۴ قانون مورد بحث در موارد تعدد جرم نیز تجویز شده است، در تعارض خواهد بود.

۳- منظور قانون‌گذار از عبارت «آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عفو در حکم اجراء است» در بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ آن است که محکومیت اشد مندرج در دادنامه مشمول یکی از نهادهای مذکور شود و لزوم آزادی محکوم در پی اعمال یکی از نهادهای مورد اشاره از قانون استنباط نمی‌شود.

۴- با توجه به پاسخ بندهای فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۰/۴۱۴

شماره پرونده: ۴۱۴-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- آیا با توجه به مقررات ذکر شده در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و سایر مقررات و مفاد دستورالعمل صادره از دادگستری استان باید به محکومین مالی صرفاً در محدوده مقررات ذکر شده مرخصی اعطا شود یا این که چنانچه با توجه به شرایط اعطای مرخصی موجب اخذ رضایت از محکوم‌لهم گردد با تشخیص قاضی ناظر زندان یا قاضی مجری حکم امکان اعطای مرخصی فراتر از میزان مقرر در آیین‌نامه وجود دارد؟

۲- با توجه به این که بر اساس ماده ۲۵ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اعطای مرخصی به قاضی ناظر زندان واگذار شده است، آیا این امر مانع اعطای مرخصی دادرس اجرای احکام یا قضات دادگاه است؟

پاسخ:

۱- شرایط و ضوابط اعطای مرخصی به زندانیان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از جمله ماده ۵۲۰ این قانون؛ و همچنین ذیل مبحث اول از فصل پنجم آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه به ویژه مواد ۱۹۴ و ۱۹۷ و ۱۹۸ آمده است و در خصوص اعطای مرخصی به محکومان مالی که در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در حبس هستند نیز باید به شرح مقرر در تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه پیش‌گفته اقدام شود که قاضی اجرا می‌تواند با اخذ تأمین از محکوم‌علیه هر سه ماه یک نوبت و حداکثر به مدت ده روز به وی مرخصی اعطاء کند؛ بنابراین اعطای مرخصی به زندانی اعم از آن‌که مرتکب جرم شده باشد یا صرفاً محکوم مالی باشد، خارج از چارچوب مقررات قانونی فاقد توجیه است. شایسته ذکر است در صورتی که محکوم‌علیه قسمتی از محکوم‌به را در مدت مرخصی پرداخت کند به تشخیص قاضی اجرای احکام کیفری حداکثر به میزان مقرر در تبصره ماده ۱۹۸ یادشده، مرخصی قابل تمدید است.

۲- اولاً، با عنایت به صراحت تبصره ماده ۱۹۸ قانون آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ مصوب ریاست محترم قوه قضاییه و بند «د» ماده ۸ این آیین‌نامه، در هر حال اعطای مرخصی به محکومان مالی که در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۴ در حبس به سر می‌برند، بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است که نظارت بر زندانیان را عهده‌دار است و دادرس اجرای احکام مدنی یا دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا شود، نمی‌توانند به این محکومان مرخصی اعطاء کنند. الزام اطلاع مراتب به دادگاه صادرکننده حکم توسط قاضی اجرای احکام کیفری، مؤید این برداشت است. شایسته ذکر است با عنایت به این‌که برابر قسمت اخیر ماده ۳۴۲ آیین‌نامه یادشده، دستورالعمل‌های مغایر ملغی است و با توجه به این‌که آیین‌نامه یادشده آخرین مصوبه ریاست محترم قوه قضاییه در فرض سؤال، است لذا بند «د» ماده ۸ و تبصره ماده ۱۹۸ آیینامه یادشده در این مورد قابل اجرا است.

ثانیاً، با توجه به ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه» مصوب آذر ۱۳۹۸ که استعلام حقوقی را ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی دانسته که رسماً منتشر شده است و با عنایت به این‌که آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های‌مالی مذکور در استعلام در روزنامه رسمی منتشر نشده است، این اداره کل از اظهار نظر راجع به موضوع معذور است./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۴۱۲

شماره پرونده: ۴۱۲-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا مجامع عمومی فوق‌العاده و عادی می‌توانند پیش از انحلال شرکت، اموال شرکت که استمرار حیات شرکت به آن وابسته است را به فروش برسانند یا این‌که شرکت باید وفق مقررات حاکم منحل شود و امر تصفیه قانونی توسط مدیر تصفیه صورت گیرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال، صرفنظر از این‌که فروش اموال شرکت علی‌الاصول مانع استمرار حیات شرکت نبوده و ملازمه‌ای با انحلال شرکت ندارد، نظر به این که مقنن در مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷؛ از جمله مواد ۸۳، ۸۸، ۸۹ و ۹۰، این لایحه قانونی، حدود صلاحیت هر یک از مجامع را بیان کرده است و اداره امور شرکت و مباشرت در فروش اموال شرکت از صلاحیت خاص مجامع عمومی خارج است؛ بلکه فروش اموال شرکت در حدود اساسنامه وفق مواد ۱۱۸ و ۱۲۵ لایحه قانونی یادشده با مدیران شرکت است. با عنایت به مراتب فوق، پاسخ به قسمت دوم سؤال منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۰/۴۰۷

شماره پرونده: ۴۰۷-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به قابل گذشت تلقی شدن بزه‌های جعل و استفاده از سند مجعول عادی، چنانچه امضای «الف» ذیل سند عادی جعل شده باشد و این سند علیه شخص «ب» مورد استناد قرار گیرد و شخص «ب» مدعی جعل سند عادی باشد، آیا شخص «ب» در طرح شکایت جعل و استفاده از سند مجعول ذی‌سمت محسوب می‌شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» نامیده می‌شود و ضرر و زیان هم اعم است از ضرر و زیان مادی و معنوی. تبصره ۱ ماده یادشده، ضرر و زیان معنوی را صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی و خانوادگی یا اجتماعی دانسته است؛ بنابراین در فرض سؤال، اگر سند مجعول به زیان کسی مورد استناد قرار گرفته باشد، متضرر محسوب می‌شود و می‌تواند عنوان «شاکی» را داشته باشد. با این حال تشخیص مصادیق شاکی در هر مورد به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۰/۴۰۴

شماره پرونده: ۴۰۴-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

۱- حسب بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به جزای نقدی درجه شش بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال تغییر و افزایش یافت و از طرفی مطابق تصویب نامه شماره ۱۵۳۹۷۳/ت ۵۷۷۵۲ ه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیأت وزیران مبلغ جزای نقدی درجه شش از شصت میلیون ریال تا دویست و چهل میلیون تعدیل شده است. آیا به لحاظ عدم انقضاء سه سال از وضع قانون قبلی (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) مصوبه هیأت وزیران از مجازات موضوع ماده ۶۰۸ قانون فوق‌الذکر انصراف دارد؟

۲- این که خانمی عکس مبتذل خویش را از طریق سامانه مخابراتی برای مردی ارسال کند، آیا از مصادیق ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است؟

پاسخ:

۱- تبدیل مجازات جرم توهین موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (شلاق تا هفتاد و چهار ضربه یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی) طبق بند «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به مجازات جزای نقدی درجه شش، به منزله «تعدیل» جزای نقدی موضوع ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نبوده و لذا مانع از تسری مصوبه شماره ۱۵۳۹۷۳/ت۵۷۷۵۲ مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۹۹ هیأت وزیران در خصوص افزایش مبالغ جزای نقدی در قوانین مختلف، به جرم توهین نیست.

۲- ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل دو بخش مختلف است. بخش اول ناظر به « روابط نامشروع» و بخش دوم ناظر به «عمل منافی عفت» است. در خصوص روابط نامشروع، ارتباط فیزیکی بدنی شرط نیست. در فرض سؤال، آنچه معیار در تشخیص تطبیق عمل « ارسال تصویر مبتذل خود از طریق سامانه مخابراتی» با «روابط نامشروع» می‌باشد، محتوای تصویر است و در هر حال تشخیص و تطبیق عمل با قانون، حسب مورد با قاضی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۰/۳۹۵

شماره پرونده: ۳۹۵-۲۵۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

همان‌گونه که استحضار دارید به تصریح ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب – برق– تلفن– فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶/۳/۱۰ دستگاه های مسئول موضوع این قانونی می‌توانند نسبت به به برقراری انشعابات غیردائم خدمات عمومی مطابق با تعرفه مربوطه تا تعیین تکلیف قانونی از سوی مراجع ذی صلاح اقدام نمایند. تبصره ۱ ماده مذکور نیز در مقام تعیین مجازات برای دستگاه مسئول در امر ساخت و ساز غیر مجاز حسب مورد در صورت عدم جلوگیری از ساخت و سازهای غیر مجاز و یا عدم تعیین تکلیف قانونی مستحدثات غیر مجاز طی سه سال از تاریخ ابلاغ این قانون به تصویب رسیده است. همچنین ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده مصوب ۱۳۹۸/۵/۲۸ هیأت وزیران ترتیباتی در خصوص نحوه برقراری انشعابات غیر دائم و انعکاس آن به مراجع ذی‌ربط جهت تعیین تکلیف نهایی موضوع پیش‌بینی کرده است. به‌رغم صراحت قانونی مبنی بر تجویز برقراری انشعاب غیر دائم با رعایت شرایط و ضوابط مقرر در قانون و آیین‌نامه اجرایی آن برخی مقامات قضایی استان ها با ارائه تفسیری متفاوت از قانون و با تأکید بر مهلت سه ساله مندرج در تبصره یک ماده ۴ قانون مزبور شرکت های گاز استانی را از واگذاری انشعاب غیر دائم منع کرده‌اند. با توجه به اختلاف نظرات ارائه شده در این خصوص موضوع به معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی منعکس گردید و معاونت مذکور به موجب نظریه تفسیری شماره ۶۶۴۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۸ بر تجویز برقراری انشعاب غیر دائم بدون لزوم طرح آن در تبصره یک ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی عدم ارتباط مهلت سه ساله مندرج درتبصره ۱ ماده ۴ به حکم اولیه ماده ۴ قانون صدرالذکرراجع به تجویز برقراری انشعاب غیر دائم نظر داده است. لذا با عنایت به اختلاف نظر و ابهام در خصوص مفاد ماده ۴ قانون فوق‌الذکر و سردرگمی و نگرانی مسوولان و مدیران شرکت‌های گاز استانی در مواجهه با متقاضیان فاقد شرایط دریافت انشعاب دائمی به لحاظ رعایت نقطه نظرات مسئولین و مقامات قضایی و از سوی دیگر اهمیت و ضرورت تأمین سوخت مورد نیاز شهروندان در فصل زمستان برای گرمایش و دیگر مصارف خانگی و جلوگیری از ترویج بزه سرقت با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دستکاری در تأسیسات گاز و همچنین به سبب پیگیری‌های مستمر اشخاص ذی نفع جهت برقراری انشعاب غیر دائم خواهشمند است در خصوص ابهام یاد شده اعلام نظر و این مرجع ارشاد فرمایید.

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به اطلاق ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیرمجاز از آب، برق، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶، دستگاه‌های مسؤول موضوع قانون یادشده این اختیار را دارند که انشعاب‌های غیردائم خدمات عمومی موضوع این قانون را مطابق با تعرفه مربوط تا زمان تعیین تکلیف قانونی از سوی مراجع ذی‌صلاح برقرار کنند. چنین اختیاری مطلق بوده و مقید به ظرف زمانی خاصی نیست.

ثانیاً، حکم مقرر در تبصره یک ماده ۴ قانون یادشده، صرفاً اعطای مهلت سه ساله از تاریخ ابلاغ این قانون به دستگاه‌های مسؤول برای تعیین تکلیف قانونی نسبت به مستحدثات غیرمجاز در اراضی موضوع تبصره فوق‌الذکر و متضمن ضمانت اجرای کیفری عدم اقدام در این مدت و نیز عدم جلوگیری از ساخت و سازهای غیرمجاز است و ظرف زمانی مذکور در این تبصره ارتباطی به حکم ماده ۴ یادشده ندارد و با لحاظ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۲۸/۵/۱۳۹۷ هیأت وزیران، خدمات موضوع این آیین‌نامه به ساخت و سازهایی که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون صورت گرفته است، ارائه می‌شود؛ هر چند مدت سه سال موضوع تبصره یک ماده ۴ قانون سپری شده باشد و در خصوص مستحدثات غیرمجاز تعیین تکلیف نشده باشد.

۲- با توجه به اطلاق ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیرمجاز از آب، برق، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ و تصریح تبصره ۳ ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۸/۵/۱۳۹۷ هیأت وزیران، در اراضی زراعی و باغ‌ها موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، تبدیل انشعاب غیردائم خدمات عمومی به انشعاب دائم آن، به شرط صدور رأی قطعی مبنی بر برائت، منع تعقیب یا پرداخت عوارض، منوط به موافقت کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون اخیرالذکر است و برقراری انشعاب موقت برای مستحدثات اراضی موضوع قانون اخیرالذکر، مستلزم طرح موضوع در کمیسیون یادشده و موافقت این کمیسیون نیست و مشمول اطلاق ماده ۴ قانون صدرالذکر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۶

۷/۱۴۰۰/۳۹۴

شماره پرونده: ۳۹۴-۱۳۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دعوایی که از سوی ضامن تسهیلات بانکی به خواسته ابطال قرارداد تسهیلاتی (بین دریافت کننده تسهیلات و بانک) در خصوص نرخ سود و خسارات و محاسبات مازاد بر ضوابط بانک مرکزی مطرح می‌شود، قابلیت استماع دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا باید علیه دریافت‌کننده تسهیلات به عنوان خوانده طرح دعوی شود؟

پاسخ:

با توجه به این‌که وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مصوبات بانک مرکزی راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی جنبه آمره دارد، لذا بانک‌ها نمی‌توانند بر خلاف آن عمل کنند و در صورتی که بر خلاف این مقررات سود اضافی از تسهیلات اعطایی دریافت کنند نسبت به سود مازاد باطل است؛ بنابراین، دعوای ضامن نسبت به ابطال ضمانت وی نسبت به شرط تعیین نرخ سود و خسارت و محاسبات مازاد بر ضوابط بانک مرکزی قابل استماع است. از سوی دیگر در فرض سؤال لزومی نیست که تسهیلات‌گیرنده طرف دعوا قرار گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۸

۷/۱۴۰۰/۳۸۵

شماره پرونده: ۳۸۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که خوانده متعهد به انجام تعهد قراردادی نسبت به عین است؛ مانند تعهد به تحویل ملکی با مساحت معین به دیگری؛ اما آن را به ثالث منتقل کرده باشد، آیا دعوای الزام به ایفای تعهد قراردادی به طرفیت ید اول بدون طرف قرار دادن ثالث قابل استماع است؟

پاسخ:

الزام به انجام تعهد مبنی بر تحویل مال غیر منقول در خصوص املاک دارای سند رسمی بدون دعوای الزام به تنظیم سند قابلیت استماع ندارد و در فرض طرح دعاوی به صورت توأمان، صرف طرف دعوا قرار ندادن ثالث فرض سؤال مانع از استماع دعوا نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۳۸۴

شماره پرونده: ۳۸۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

خواهان جهت اثبات ادعای مالی (استرداد لوازم و کالا) در دادخواست تقدیمی به شهادت شهود استناد می‌کند؛ در جلسه اول دادرسی اظهارات طرفین اخذ و خوانده منکر مورد ادعا می‌شود و قرار استماع شهادت شهود صادر و در جلسه دوم دادرسی اظهارات شهود خواهان اخذ می‌شود؛ خواهان با اطلاع از این موضوع که اظهارات شهود جامع و کامل نیست، اتیان سوگند توسط خود جهت اثبات مورد ادعا و خوانده نیز اتیان سوگند توسط خود جهت برائت ذمه خویش را درخواست می‌کنند.

الف- با عنایت به این‌که اصولاً دادگاه نباید به ادله و اسبابی که اصحاب دعوی خارج از مواعد مقرر به دادگاه اعلام می‌کنند، توجه کند، آیا بایددادگاه به درخواست اتیان سوگند خواهان و خوانده که در جلسه دوم دادرسی مطرح می‌شود ترتیب اثر دهد؟

ب- در صورت پذیرش درخواست اتیان سوگند، آیا باید قرار اتیان سوگند و اجرای اتیان سوگند نسبت به خواهان و خوانده با توجه به درخواست هر یک از آنان از دادگاه صادر و اجرا شود یا این‌که وفق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» صرفاً باید قرار اتیان سوگند نسبت به خوانده جهت برائت ذمه وی صادر و اجرا شود؟

ج- آیا دادگاه می‌تواند قرار اتیان سوگند خواهان و خوانده را صادر و سپس این قرار را اجرا کند و در نهایت در رأی صادره وفق قاعده فقهی مذکور به فقدان ارزش اثباتی سوگند خواهان اشاره و تصمیم مقتضی صادر کند یا این‌که باید از سوگند دادن خواهان امتناع کند؟

پاسخ:

الف- با توجه به این‌که طبق ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد و با در نظر گرفتن این‌که ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به متقاضی سوگند اجازه داده است درخواست کتبی یا شفاهی خود را تا پایان دادرسی تقدیم دادگاه کند، لذا دادگاه باید

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درخواست سوگند را بررسی کرده و مطابق مقررات قانونی عندالاقتضاء با صدور قرار اتیان سوگند و اجرای تشریفات مربوط به آن رأی خود را صادر کند.

ب- در فرض سؤال درخواست اتیان سوگند از سوی خوانده منتفی است و صرفاً در صورت توجه سوگند به او می‌تواند اتیان سوگند را به طرف مقابل رد کند؛ لذا دادگاه به درخواست خواهان قرار اتیان سوگند توسط خوانده را صادر و در صورت رد سوگند از سوی خوانده به خواهان، صدور قرار مجدد ضرورتی نداشته و خواهان می‌تواند سوگند یادکند.

ج- با توجه به بند «ب»، پاسخ به این پرسش منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۰/۳۷۲

شماره پرونده: ۳۷۲-۱۹۲-۱۴۰۰ع

استعلام:

چنانچه در اثر تخلف نهادهای قانونی از مقررات قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ضمن تغییر کاربری اراضی زراعی به مسکونی، پروانه ساخت صادر و سند رسمی با کاربری مسکونی اخذ شود و همچنین مجوزهای برق، آب، گاز و غیره و مجوز تفکیک صادر شود، آیا در مفاد رسیدگی به اتهامات نهاد صادرکننده مجوز و در اجرای تبصره ۲ ماده ۳ قانون یادشده کلیه اسناد و مجوزهای مذکور در رأی کیفری قابلیت ابطال دارند یا اتخاذ تصمیم در این باره منوط به تقدیم دادخواست حقوقی است؟ همچنین در راستای ابطال سند رسمی «مسکونی»، آیا کل سند ابطال می‌شود یا صرفا کاربری سند از مسکونی به زراعی تغییر می‌یابد؟

پاسخ:

اولاً، مرجع رسیدگی‌کننده به اتهام کارمند هر یک از ادارات موضوع تبصره ۲ ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها به تصریح این تبصره، مجوزی که همان نهاد بر خلاف قانون صادر کرده است را بدون تقدیم دادخواست ابطال می‌کند.

ثانیاً، ابطال سند در فرض سؤال موضوعاً منتفی است و با لحاظ آن‌که سند مجوز تلقی نمی‌شود، از شمول تبصره یادشده خروج موضوعی دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۳۷۰

شماره پرونده: ۳۷۰-۵۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

فردی دارای اصالت افغانی است و تحصیل تابعیت ایرانی نموده و فرزند ویدر کسوت قضاوت مشغول به کار است؛ با عنایت به بند ۷ ماده ۹۸۲ قانون مدنی، آیا فرزند شخص مذکور می‌تواند در کسوت قضاوت ادامه خدمت نماید؟

پاسخ:

بند ۷ ماده ۹۸۲ قانون مدنی در خصوص منع اشتغال به قضاوت اشخاصی که تابعیت ایران را تحصیل نموده باشند، منصرف از فرض سؤال است که مربوط به فرزند شخصی است که تابعیت ایران را تحصیل کرده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۳۵۳

شماره پرونده: ۳۵۳-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق ماده ۲۳ اصلاحی قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۲/۸/۱۳) چنانچه پس از اجرای چک وفق اجراییه، صادرکننده مدعی امانی یا مسروقه بودن و ... بودن چک شود، می‌تواند دعوای حقوقی متناسب طرح کند و تأمین مقتضی از وی اخذ خواهد شد. آیا در صورت رد دعوای خواهان (صادرکننده چک)، دارنده چک می‌تواند کل وجه چک موضوع اجراییه را از محل این تأمین وصول کند یا صرفاً خسارت ناشی از تأخیر تأدیه یا توقف اجرای حکم قابل وصول از محل تأمین مأخوذه است.

پاسخ:

برابر قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳) قانون صدور چک، صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اخذ تأمین مناسب است و تأمین مزبور با توجه به مبلغ چک، اسناد و مدارک ارائه شده از ناحیه صادرکننده و میزان خسارت احتمالی ناشی از توقف عملیات اجرایی تعیین می‌شود و هدف از اخذ آن ایجاد تضمین و اطمینان برای جبران خسارت احتمالی وارده به دارنده چک است. در فرض سؤال که ادعای صادرکننده چک به موجب رأی قطعی رد شده است، دارنده چک می‌تواند از محل تأمین مأخوذه خسارات ناشی از توقف عملیات اجرایی را برابر مقررات عام مسؤولیت مدنی از طریق اقامه دعوا مطالبه کند. همچنین وصول مبلغ چک از محل تأمین مأخوذه بلامانع است؛ زیرا وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ قانون یادشده، تأمین مأخوذه از صادرکننده چک یعنی محکوم‌علیه اجراییه گرفته می‌شود و از آنجایی که مطابق مواد ۳۴، ۵۰ و ۵۱ و بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌علیه باید ترتیب اجرای حکم را بدهد و یا مالی را برای استیفای محکوم‌به معرفی کند و با توجه به این‌که تأمین مأخوذه توسط محکوم‌علیه معرفی شده است، وصول و استیفای وجه چک (مبلغ اجراییه) از محل آن به عنوان مال محکوم‌علیه ممکن است؛ بنابراین در فرض سؤال، استیفای خسارات احتمالی و وجه چک از محل تأمین مأخوذه امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۳۲۹

شماره پرونده: ۳۲۹-۶۶-۱۴۰۰ع

استعلام:

به موجب بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداریها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی یکی از وظایف این نهاد صدور پروانه ساختمانی است؛ از آن‌جا که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۵۵۵ مورخ ۱۵/۴/۱۳۹۹ اخذ جواز برای املاک با اسناد عادی قولنامه‌ای را منع کرده است، این شهرداری در نظر دارد با رعایت قوانین و مقررات و اخذ وکالت بلاعزل و اقرارنامه رسمی از مالک برای اسناد مشاعی، بررسی سلسله ایادی مالکیت و ارائه نقشه **UTM**،پروانه ساختمانی صادر کند. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به این‌که فرض سؤال از ابهام در قوانین و مقررات حاکم ناشی نمی‌شود و اظهار نظر راجع به چگونگی احراز مالکیت توسط شهرداری و صدور پروانه ساختمانی برای املاک مشاعی فاقد سند رسمی و ارائه راهکار در این خصوص، از حدود وظایف اداره کل حقوقی خارج است، لذا این اداره کل به استناد ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ از پاسخ‌گویی معذور است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۰/۳۲۸

شماره پرونده: ۳۲۸-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

مطابق ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده واحده اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰، اداره ثبت اسناد و املاک و حسب مورد دادگاه‌ها موظفند عمل تفکیک را بر اساس نقشه‌های مورد تأیید شهرداری انجام دهند و به موجب قسمت اخیر ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ معابر و شوارع عمومی که در اثر تفکیک اراضی احداث می‌شود، متعلق به شهرداری است و شهرداری در قبال آن به هیچ عنوان وجهی به صاحب آن پرداخت نخواهد کرد. همچنین به موجب صدر تبصره ۴ ماده ۱۰۱ اصلاحی ۱۳۹۰ کلیه اراضی حاصل از تبصره ۳ و معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در اثر تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت ایجاد می‌شود، متعلق به شهرداری است و شهرداری در قابل آن هیچ وجهی به صاحب ملک پرداخت نخواهد کرد. نظر به این‌که مالکیت شهرداری نسبت به معابر شوارع اراضی خدماتی به شرح فوق‌الذکر در عبارت متعلق به شهرداری است مستتر بوده و این عبارت مفید تعلق مالکیت شهرداری است، آیا برای صدور سند مالکیت به نام شهرداری از بابت موارد مبحوث‌عنه مستلزم صدور سند انتقال اجرایی یا طرح دعوای حقوقی است یا ادارات ثبت موظفند به استناد ماده ۱۰۱ قانون شهرداری و تبصره ۴ ماده ۱۰۱ اصلاحی ماده واحده صدرالذکر مبادرت به ثبت و صدور سند مالکیت به نام شهرداری کنند؟

پاسخ:

از ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (موضوع ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰) و نیز تبصره ۴ این ماده که مقرر می‌دارد: «کلیه اراضی حاصل از تبصره ۳ و معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در اثر تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت ایجاد می‌شود، متعلق به شهرداری است و شهرداری در قبال آن هیچ وجهی به صاحب ملک پرداخت نخواهد کرد.» چنین مستفاد است که قانون‌گذار در اجرای ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری اراضی باقیمانده ناشی از تفکیک و افراز را متعلق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به شهرداری دانسته است؛ بنابراین در فرض سؤال، صدور اسناد مربوط به معابر و شوارع و دیگر موارد مطرح‌شده در استعلام مستلزم طرح دعوای حقوقی نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۳۲۱

شماره پرونده: ۳۲۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

گاهی مدیون به منظور ممانعت از توقیف اموال خود و اجتناب از پرداخت بدهی و یا توقیف اموال خود با یکی از اقربا یا اشخاص مورد اعتماد خود تبانی کرده و با صدور سند عادی تجاری یا غیر تجاری به نفع شخص یادشده درخواست تأمین خواسته از جانب دارنده سند (داین ظاهری) را مطرح و اموال قابل توقیف بدهکار در اجرای قرار تأمین خواسته توقیف می‌شود؛ اما بر خلاف نص ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ درخواست‌کننده تأمین در مهلت قانونی و حتی بعد از آن دعوایی مطرح نمی‌کند و خوانده نیز عمداً درخواست لغو قرار تأمین خواسته را مطرح و تقدیم نمی‌کند که نتیجه این امر توقیف اموال مدیون و عدم دسترسی طلبکاران واقعی مدیون به مال مذکور است. صرف‌نظر از امکان توقیف مازاد مال توقیفی بر فرض وجود مازاد و صرفه و صلاح دیگر طلبکاران در توقیف مازاد، پرسش این است که با توجه به وثیقه عام بودن اموال مدیون در قبال طلب دین و با عنایت به قائم‌مقامی داین از مدیون، آیا رفع توقیف و لغو قرار خواسته از مال توقیفی مذکور به درخواست دیگر طلبکاران مدیون امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شخص ثالث طلبکار مدعی است طرفین پرونده تأمین خواسته با هم تبانی کرده‌اند و به این اعتبار خواستار رفع توقیف از اموالی شده است که در اجرای قرار یادشده توقیف شده است، به نظر می‌رسد چنانچه خواهان قرار تأمین خواسته، در مهلت معین ده روز مندرج در ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به اصل دعوی دادخواست ندهد، با توجه به این‌که تأسیس قانونی تأمین خواسته پیش از طرح دعوی صرفاً جهت تأمین حقوق احتمالی خواهان از حیث حفظ دسترسی به اموال خوانده برای توقیف در فاصله ده روز بین صدور قرار تأمین خواسته تا طرح دعوای اصلی است و قانون‌گذار اجازه سوءاستفاده خواهان تأمین خواسته از این تأسیس برای خارج کردن اموال از دسترس دیگر طلبکاران را نمی‌دهد، لذا شخص ثالث طلبکار با توجه به اطلاق و عموم ماده ۴۱۸ قانون یادشده می‌تواند نسبت به قرار تأمین خواسته‌ای که خواهان آن ظرف ده روز مهلت قانونی دادخواست

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دعوای اصلی را اقامه نکرده، دعوای اعتراض ثالث تقدیم دادگاه نماید؛ مشروط بر این‌که شرایط دیگر از جمله خلل به حقوق شخص ثالث از صدور قرار تأمین خواسته محقق باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۰/۲۹۱

شماره پرونده: ۲۹۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

به شرح پرونده مفتوح ۱۴۰۰/۵/۱۶در شعبه اول بازپرسی این دادسرا، شخصی (مادر) به اتهام قتل در بازداشت به سر می‌برد و مشارالیه و در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۲۳ مبادرت به آب انداختن فرزند خود به قصد قتل در رودخانه سفیدرود نموده و با وصف اقرار متهمه مبنی بر ارتکاب عمل مذکور و عدم کشف جسد فرد به آب انداخته شده از تاریخ فوق به اتهام قتل عمدی تحت بازداشت موقت قرار گرفته است نظر به این‌که علی‌رغم مساعی یک ساله، جسد فقدانی کشف نشده است ، آیا با عدم کشف جسد فقدانی، امکان اعلام ختم تحقیقات از سوی بازپرسی و ارسال پرونده به محاکم کیفری یک وجود دارد؟ ضمنا ارشاد فرمایید حالیه وظیفه بازپرس در خصوص ادامه بازداشت یا غیر آن به چه نحو است؟

پاسخ:

اولاً، طرق اثبات قتل عمد همان است که در بخش پنجم از کتاب اول قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «ادله اثبات در امور کیفری» و نیز مواد ذیل فصل چهارم از بخش اول کتاب سوم همین قانون تحت عنوان «راه‌های اثبات جنایت» آمده است؛ بنابراین هرگاه بر مبنای ادله اثباتی مذکور، وقوع قتل عمد اثبات شود لکن به هر دلیل جسد مقتول کشف نشود (همانند آن‌که جسد مقتول در اسید حل شده باشد) مانع رسیدگی و صدور حکم نخواهد بود و در هر حال تشخیص این امر با قاضی رسیدگی‌کننده است. قابل ذکر است صرف اقرار مرتکب به انداختن مجنی‌علیه در رودخانه، مثبت وقوع قتل نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال، اتخاذ تصمیم در خصوص بازداشت یا آزادی متهم تابع عمومات حاکم بر صدور قرارهای تأمین کیفری و به ویژه مواد ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲، و ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۰/۲۴۱

شماره پرونده: ۲۴۱-۸۳-۱۴۰۰ ع

استعلام:

۱- مفهوم تلف حکمی مال در فقه امامیه چیست و اسباب آن کدام است؟

۲- در صورتی که مالک عرصه برای محافظت از آن از حیث تصرف غاصب و نقل و انتقال آن متصور کند، آیا به لحاظ فقهی می‌توان وی را مسؤول قلمداد کرد؟؟ آیا موجبات استناد به مواد ۳ و ۴ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ برای تعدیل خسارت وجود دارد؟

۳- با توجه به این‌که وفق ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ دولت مکلف است در صورت امکان عین زمین را به مالک تحویل داده و چنانچه این امر امکان‌پذیر نباشد و در صورت رضایت مالک عوض زمین و یا قیمت کارشناسی آن را پرداخت کند، مقصود از عدم امکان چیست؟ آیا مقصود تلف حکمی است؟ توضیح آن‌که تصرفات متصرف ممکن است شکل‌های مختلف داشته باشد؛ مانند حصارکشی؛ شارژ ساختمان؛ نصب سقف موقت و تکمیل اعیانی. کدام مرحله ساخت و ساز موجب عدم امکان استرداد عین می‌شود؟

۴- آیا مقصود از «امکان»، امکان حقوقی بازگشت ملک است یا امکان مادی؟

پاسخ:

۱ و ۲- تبیین مفهوم فقهی و اسباب تلف حکمی و به طور کلی ارائه پاسخ به مباحث نظری مطرح‌شده در سؤال خارج از وظایف این اداره کل است.

۳ و ۴- صرف‌نظر از آن‌که سؤال مطروحه مبهم و تا حدودی مجمل است؛ زیرا اولاً، تملک زمانی است که دولت یا شهرداری ملک افراد را که در طرح قرار گرفته است، خریداری می‌کند؛ اما زمانی که ملک ملی شده یا موات باشد، متعلق به دولت و در حال حاضر به نمایندگی وزارت جهاد کشاورزی یا وزارت راه و شهرسازی خواهد بود. حال اگر زمینی که ملی شده یا موات اعلام شده است، بر اثر شکایت مالک جزء مستثنیات محسوب شود، علی‌الاصول باید به مالک مسترد شود؛ اما هرگاه به علت تغییراتی که تا زمان اعلام شدن مستثنیات در زمین مذکور به وجود آمده است، استرداد زمین غیر ممکن شود؛ مطابق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، اگر دولت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

زمین معوض داشته باشد و مالک نیز راضی باشد، زمین معوض به او داده می‌شود. در غیر این صورت، قیمت کارشناسی زمین به او پرداخت می‌شود و در هر حال امکان یا عدم امکان استرداد امری موضوعی بوده و تشخیص آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۰/۲۰۱

شماره پرونده: ۲۰۱-۵۳-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا تکلیف مقرر در ماده ۴۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز تنها ناظر بر ماه اول است یا در پایان هر ماه می‌بایست صورت پذیرد؟

پاسخ:

ماده ۴۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی در راستای رسیدگی به پرونده در کوتاهترین زمان ممکن، حکم خاصی را مقرر داشته که عبارت است از «صدور حکم ظرف یک ماه و در صورت منتهی نشدن پرونده به حکم در این ظرف زمانی، گزارش مراتب و علت آن». تکلیف مقرر در این ماده منحصر به ماه اول است و نمی‌توان از حکم یادشده برای ماه‌های بعد یک قاعده کلی استنتاج کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۳

۷/۱۴۰۰/۱۸۲

شماره پرونده: ۱۸۲-۷۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با صدور حکم مبنی بر ورشکستگی شرکت تعاونی اعتباری، مدیر تصفیه تعیین و مراتب جهت عملیات تصفیه پیگیری شده است؛ طلبکاران عمدتاً اشخاصی هستند که در شرکت سپرده‌گذاری کرده‌اند؛ اما اموالی از شرکت جهت تقسیم بین طلبکاران یافت نشده و صرفاً مبلغی بابت حق‌الزحمه مدیر تصفیه و اجاره دفتر شرکت موجود بوده که پرداخت شده است. اگرچه شرکت مطالباتی هم از اشخاصی که تسهیلات دریافت کرده‌اند، دارد؛ اما از آن‌جا که وصول این مطالبات نیازمند طرح دعوای حقوقی و پرداخت هزینه دادرسی است و دارایی موجود نیست، عملاً از این راه نمی‌توان مطالبات را وصول کرد و بعضاً همان اشخاصی که از شرکت تسهیلات دریافت کرده‌اند، بدهکارند و از طرف دیگر بابت سهام و سپرده طلبکار شرکت نیز محسوب می‌شوند. مدیر تصفیه اعلام کرده پرداخت هزینه اجاره دفتر اقامتگاه شرکت در حال تصفیه امکان‌پذیر نیست و به‌رغم دو تا سه مرتبه انتشار آگهی جهت دعوت هیأت طلبکاران، شخصی مراجعه نکرده است و مدیر تصفیه تقاضای اتمام وظیفه خود را دارد. در این شرایط تکلیف دادگاه چیست؟ آیا می‌توان عملیات تصفیه را به طور کلی ختم و مراتب را به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام کرد؟ آیا می‌توان به طور موقت ختم عملیات تصفیه را اعلام کرد؟ در این صورت وضعیت شرکت به اداره ثبت شرکت‌ها چگونه اعلام شود (در حال تصفیه یا منحل و ...). با توجه به عدم امکان تهیه محل برای انجام امور تصفیه (اقامتگاه قانونی شرکت) چه باید کرد؟ برای مثال آیا می‌توان استعفا مدیر تصفیه را پذیرفت و آدرس دفتر شعبه دادگاه را به عنوان اقامتگاه جدید شرکت به اداره ثبت شرکت‌ها معرفی کرد و همچنان شرکت را در حال تصفیه بدانست؟

پاسخ:

اولاً، برابر تبصره ۱ ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۲۰۷ و ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، یکی از وظایف مدیر تصفیه وصول مطالبات است و تا زمانی که شرکت مطالباتی از اشخاص دارد، امکان اعلام ختم تصفیه هر چند به نحو موقت وجود ندارد و تا ختم تصفیه اعلام نشده است، شرکت در حال تصفیه تلقی می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در فرض سؤال که مدیر تصفیه توسط دادگاه تعیین شده است و اداره تصفیه دخالتی ندارد، از آنجا که برابر ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ورشکستگی به منزله اعسار است، چنانچه شرکت ورشکسته وجهی برای تأمین هزینه دادرسی نداشته باشد، مدیر تصفیه با ضمیمه کردن گزارشی مبنی بر فقدان وجوه به دادخواست مطروحه، بدون پرداخت هزینه دادرسی می‌تواند جهت وصول مطالبات در دادگاه اقامه دعوا کند.

ثالثاً، قبول استعفای مدیر تصفیه و تعیین مدیر تصفیه جدید بر عهده دادگاه بدوی مربوط است و اصولاً تعیین مدیر تصفیه جدید موجب تغییر اقامتگاه شرکت نیست و از آن‌جا که وظایف دادگاه و یا دفتر آن در قانون مشخص شده است، امکان این‌که دفتر دادگاه به عنوان اقامتگاه شرکت تعیین شود، وجود ندارد؛ اما با توجه به ماده ۲۰۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و تبصره الحاقی (۵/۱۲/۱۳۵۰) به ماده ۱۲۵ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات بعدی و تبصره ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه نشانی مرکز اصلی شرکت به هر علت قابل استفاده نباشد، نشانی جدید به موجب تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده یا حکم دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی تعیین خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۰/۱۳۶

شماره پرونده: ۱۳۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

فردی که دارای پرونده‌های متعدد در حوزه قضایی می‌باشد، پس از ارجاع پرونده به دادگاه و چند روز قبل از وقت رسیدگی، به عناوین مختلف از قاضی شعبه یا دادرسان دادگاه شکایت کیفری قصور در انجام وظیفه طرح می‌نماید و با ارسال تصویر شکواییه از قاضی دادگاه درخواست صدور قرار امتناع از رسیدگی را می‌نماید. این در حالی است که نامبرده از بیشتر قضات این شهرستان شکایت کیفری کرده و تاکنون در خصوص شکایت‌های وی قرار منع تعقیب صادر شده است. با توجه به سؤال مطروحه، اعلام فرمایید:

۱- بند «ه» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی مربوط به زمانی است که پیش از تقدیم دادخواست، پرونده کیفری یا حقوقی بین قاضی وطرف پرونده مطرح باشد یا این که اعلام شکایت طرفین پرونده علیه قاضی در اثنای رسیدگی و پس از ارجاع نیز مشمول این بند و رد دادرس خواهد بود؟

۲- اگر قبلاً بین قاضی و یکی از طرفین پرونده در دادگاه کیفری یا دادسرا پرونده‌ای مطرح بوده و منجر به صدور قرار منع تعقیب شده باشد از تاریخ صدور قرار کمتر از دو سال گذشته باشد، آیا قاضی دادگاه در صورت ارجاع دادخواست جدید، باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند یا این که به صراحت بند «ه» ماده ۹۱، قرار منع تعقیب مشمول این بند نبوده و فقط حکم قطعی مشمول جهات رد دادرس خواهد بود؟

پاسخ:

۱- صرف شکایت از جهات رد محسوب نمی‌شود، مگر آن‌که تعقیب کیفری آغاز شود؛ بنابراین در مواردی که علیه قاضی شکایت شود، اگر موضوع اتهام از جرایم عمدی باشد، چون برابر ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ رسیدگی به این اتهام در مرجع کیفری مستلزم تعلیق قاضی است و پس از تعلیق، تعقیب آغاز می‌شود، قاضی معلق دیگر اختیار رسیدگی ندارد و رد وی منتفی خواهد بود و اگر موضوع اتهام از جرایم غیرعمدی باشد، با توجه به ماده ۴۰ قانون مذکور، تعقیب قاضی پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان انتظامی صورت می‌گیرد و در این موارد، تنها پس از این تجویز، دعوای کیفری به جریان می‌افتد و موضوع از جهات رد قاضی خواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- فلسفه وضع موارد رد دادرس در قوانین، حفظ اصل بی‌طرفی مرجع قضایی به عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی است و در مواردی که سابقاً بین دادرس و یکی از طرفین پرونده دعوای کیفری مطرح بوده و در این خصوص قرار منع پیگرد قطعی صادر شده است، نقض اصل بی‌طرفی محتمل است؛ بنابراین با عنایت به بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به عنوان آخرین اراده قانون‌گذار که صراحتاً از واژه «رأی قطعی» به جای «حکم» استفاده کرده است و استفاده از واژه «حکم» در بند «ه» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز به جهت غلبه احکام نسبت به قرارها بوده است، صدور قرار منع پیگرد قطعی در پرونده کیفری مطرح بین دادرس و یکی از اصحاب دعوی در حالی که از تاریخ صدور این قرار بیش از دو سال نگذشته باشد، از موارد رد دادرس محسوب می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۰/۱۲۲

شماره پرونده: ۱۲۲-۱۱۲-۱۴۰۰ع

استعلام:

با عنایت به این که بر اساس تبصره دو اصلاحی (اصلاحی ۱۳۹۱/۱۰/۲۶) ماده ۳۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی، در صورت حضور رئیس دادگستری و دادستان در محل، نامبرده مکلف است شخصاً در جلسات هیأت اجرایی شرکت نماید، آیا در صورتی که بنا به عللی از قبیل حضور در مرخصی و مأموریت، دادستان یا رئیس دادگستری در محل حضور نداشته باشد، حضور معاون معاون آنان مطابق متن ماده ۳۸ قانون مذکور در جلسات هیات اجرایی امکان‌پذیر است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، خواهشمند است اعلام فرمایید حضور در محل شامل چه مصادیقی است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۳۸ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی «... رئیس دادگستری و دادستان یا نمایندگان رییس دادگستری و دادستان که دارای پایه قضایی می‌باشند...» عضو هیأت اجرایی هستند و مطابق تبصره ۲ ماده مذکور «در صورت حضور رییس دادگستری و دادستان در محل، نامبرده مکلف است شخصاً در جلسات هیأت اجرایی شرکت نماید». بنا به مراتب فوق در صورت حضور رئیس دادگستری و دادستان در محل، ایشان خود مکلف به حضور در جلسه هستند و در غیر این صورت، حضور نمایندگان ایشان که الزاماً باید دارای پایه قضایی باشند امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۶-۱۰/۱۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

برخی از بانک‌ها در هنگام اعطای تسهیلات و اخذ وثیقه مبلغی را به عنوان حق بیمه از وام‌گیرنده دریافت و سپس موضوع وثیقه را در برابر بلایای طبیعی تحت عنوان بیمه وثایق بیمه می کنند و معمولاً بانک عامل به نمایندگی از تسهیلات‌گیرنده قید می‌شود آیا در صورت بروز خسارت تسهیلات‌گیرنده که سازنده پروژه موضوع وثیقه بیمه‌نامه نیز می‌باشد، رأساً در اجرای مواد ۱۵ و ۱۹ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ ذی‌نفع محسوب می‌شود و می‌تواند جهت دریافت خسارت مبادرت به طرح دعوی کند؟

پاسخ:

به تصریح ماده ۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، بیمه‌گذار باید در مال، حق مالی یا هر نوع مسؤولیت حقوقی موضوع بیمه‌نامه ذی‌نفع باشد، بر این اساس و به موجب ماده ۷ این قانون، طلبکار نیز در خصوص مالی که نزد او وثیقه یا رهن است و بر آن حق عینی تبعی دارد، ذی‌نفع محسوب است و می‌تواند نسبت به این مال بیمه‌نامه تحصیل کند. لذا در فرض سؤال که بانک اعطاکننده تسهیلات برای وثیقه تسهیلات اعطایی بیمه‌نامه تحصیل کرده و مشخصات خود را به نمایندگی از تسهیلات‌گیرنده در بیمه‌نامه درج کرده است، ذی‌نفع اصلی، بانک است و صرفاً نماینده صاحب مال یا شخص ذی‌نفع موضوع ماده ۵ این قانون محسوب نمی‌شود؛ اما ازآن‌جا که وفق قسمت اخیر ماده ۷ یادشده، از خساراتی که بیمه‌گر باید بپردازد، مازاد بر آنچه بیمه‌گذار در تاریخ وقوع حادثه طلبکار است، به صاحب مال تعلق خواهد گرفت، صاحب مال نیز در حدود ماده ۷ یادشده در جبران خسارت از آن ذی‌نفع است و می‌تواند جهت دریافت خسارت طرح دعوا کند؛ هرچند پرداخت خسارات وارده به وی با لحاظ قسمت اخیر ماده ۷ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ صورت می‌گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۰

۷/۱۴۰۰/۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۴-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

مطابق قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، وجوه و اموال متعلق به شهرداری پیش از صدور حکم قطعی قابل تأمین، توقیف و برداشت نیست و شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقدورات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم‌لهم پرداخت کنند؛ این در حالی است که به رغم اطلاق محکوم‌به مندرج در قانون موصوف، برخی شعب اجرای احکام منشأ و علت محکومیت شهرداری‌ها را در تسری حکم قانون مذکور مؤثر می‌دانند. با این توضیح که برخی شعب اجرای احکام مهلت مقرر در قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول شهرداری‌ها را تنها ناظر به بدهی‌های عادی یا اتفاقی شهرداری دانسته و بدهی‌های ناشی از احکام صادره راجع به پرداخت بهای اراضی متصرفی توسط شهرداری را از شمول قانون منع توقیف خارج می‌دانند. قائلین بر این عقیده به نظریه مشورتی شماره ۷/۷۶۵۰ مورخ۱۳۸۶/۱۱/۱۶ و ۷/۶۴۷۹ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۱ آن اداره کل که در خصوص ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ و اصلاحات بعدی است استناد کرده و آن را بر همه اراضی تصرفی که حتی شرایط و ضوابط ماده ۹ را اعمال نکرده و لذا قاعدتاً از شمول حکم ماده ۹ خارج هستند تسری می‌دهند؛ این در حالی است که با لحاظ استثنایی بودن حکم مندرج در ماده ۹ لایحه قانونی و نیز تکلیفی که مقنن در قبال تملک و تصرف اراضی با شرایط ماده ۹ بر عهده دستگاه اجرایی گذاشته است، تسری شمول حکم استثنایی مذکور به دیگر مواردی که حکم با پرداخت بهای عرصه در مسیر صادر شده و هیچ یک از شرایط ماده ۹ از جمله تصویب فوریت تصرف و تملک ملک با هماهنگی دستگاه قضایی و سپس اجرای طرح بوده را نداشته، مغایر قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱ و حتی لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی است؛ همچنان‌که در نظریات مشورتی آن اداره کل نیز با استناد به ماده ۹ و حکم استثنایی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مندرج در ماده مذکور آمده است که در موارد فوریت اجرای طرح بر اساس ماده ۹ لایحه قانونی یادشده که در مورد شهرداری‌ها نیز جاری است، در فرضی که دولت یا شهرداری بر خلاف ضوابط قانونی موصوف بهرغم تصرف و تملک ملک بهای آن را ظرف مدت سه ماه مندرج در قانون پرداخت نکند و در نتیجه دولت یا شهرداری به پرداخت بهای ملک محکوم شود، اجرای رأی و وصول محکوم‌به موصوف (بهای ملک) منصرف از قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؛ حال با توجه به این‌که منشأ و علت محکومیت شهرداری در خصوص پرداخت بهای روز املاک واقع در خیابان‌ها در بسیاری از موارد خارج از اقدامات تملکی و ضوابط ماده ۸ لایحه قانونی مذکور بوده و عمدتاً مربوط به مواردی است که یا به تدریج معبری توسط مردم در اراضی خالی ایجاد شده و شهرداری نیز در اجرای وظایف خویش آن را آسفالت کرده است و یا آن‌که مربوط به آن است که در سالیان گذشته با عقب‌نشینی مالک زمین موصوف تبدیل به معبر شده است و این امر نیز یا ناشی از عقب‌نشینی داوطلبانه مالکان جهت تعریض بوده و یا آن‌که به ادعای شهرداری ناشی از تفکیک اراضی موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده است؛ اما دادگاه‌ها تصرف ر ا دلیل تملک دانسته و حکم بر محکومیت شهرداری صادر می‌کنند و در هر صورت در این‌گونه موارد هیچ مصوبه و اقدامی در راستای اعمال ماده ۹ لایحه قانونی فوق‌الذکر و تملک و تصرف ملک وجود نداشته است و نیز با عنایت به این‌که آن اداره کل نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۲۳ مورخ ۱۳۸۸/۲/۲۰ اعلام داشته است در موردی که موضوع مربوط به بهای املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها است که منجر به صدور رأی قطعی شده است، باید با رعایت قانون راجع به منع توقیف اموال و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها وصول شود و با توجه به استدلال فقهای شورای محترم نگهبان در نظریه شماره ۴۵۹۱ مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۱ در خصوص تأیید شرعی بودن قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول راجع به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ که علت آن را جلوگیری از اختلال در امور شهرداری‌ها دانسته است و نیز مستند به ماده ۹۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ مبنی بر جبران تعهدات زائد بر اعتبار دستگاه‌های اجرایی در اعتبارات سال بعد که بر اساس بند «ج» ماده ۱۹ همین قانون شامل احکام صادره شده از مراجع قانونی و ذی‌صلاح نیز می‌باشد و نیز با توجه به این‌که رقم عمده محکوم‌به شهرداری‌های کلان‌شهرها که بالغ بر ده‌ها و چه بسا صدها میلیارد تومان در طول سال است ناشی از حکم دادگاه‌ها راجع به پرداخت بهای عرصه در مسیر بوده که عدم لحاظ و اجرای قانون منع توقیف اموال منقول

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ می‌تواند موجب اخلال در اداره امور شهرداری‌ها شود، خواهشمند است اعلام فرمایید که با توجه به اطلاق قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ و استثنایی بودن حکم مندرج در ماده ۹ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی و نیز با لحاظ نظریه شورای نگهبان و توجه به ماده ۹۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶، آیا پرداخت بهای اراضی که خارج از ضوابط و شرایط مقرر در ماده ۹ لایحه قانونی مذکور در اختیار و تصرف شهرداری بوده و حکم بر پرداخت بهای آن صادر شده است، مشمول قانون منع توقیف اموال منقول وغیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات، ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور که در مورد شهرداری‌ها نیز جاری است، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرضی که دولت یا شهرداری بدون رعایت ضوابط قانونی موصوف اقدام به تصرف و تملک ملک می‌کند و مالک بهای ملک را مطالبه و در نهایت دولت یا شهرداری به پراخت بهای ملک محکوم می‌شود، اجرای رأی و وصول محکوم‌به موصوف (بهای ملک) منصرف از قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و در مورد شهرداری‌ها قانون منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و استیفای محکوم‌به منوط به انقضای مواعد مذکور در مقررات موصوف نیست؛ زیرا اولاً، مطابق لایحه قانونی صدرالذکر دولت یا شهرداری مکلف به تأمین بودجه بهای ملک پیش از تصرف و تملک است و در موارد فوریت اجرای طرح حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف باید بهای ملک را پرداخت کند. ثانیاً، فلسفه اعطای مهلت به دولت و شهرداری در پرداخت محکوم‌به، عدم قابلیت پیش‌بینی مبلغ محکوم‌به پیش از قطعیت آن در ردیف بودجه و جدول بدهی‌ها

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و تأمین اعتبار آن است؛ حال آن‌که در فرض مسأله با توجه به تکلیف دولت و شهرداری در تأمین اعتبار بودجه مورد نظر جهت خرید ملک و افزون بر آن تملک و تصرف ملک، فلسفه و مبنای مذکور منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۰/۱۱۲

شماره پرونده: ۱۱۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

بر اساس تبصره ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که مجازات مندرج در حکم از نوع سالب حیات باشد، شعبه دیوان عالی کشور قبل از اتخاذ تصمیم در خصوص تقاضای اعاده دادرسی، دستور توقف اجرای حکم را می‌دهد. چنانچه در پرونده‌ای شخص محکوم به اعدام یا وکیل وی به صورت فیزیکی یا از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی نسبت به اعاده دادرسی اقدام کند، لیکن دستور توقف آن به شعبه اجرای احکام واصل نشود، و علی‌رغم گذشت مدت زمان نسبتاً زیاد و مکاتبه با دیوان عالی کشور، پاسخی در این خصوص واصل نشود، با لحاظ اصل تاخیرناپذیری اجرای احکام کیفری، آیا حکم صادره قابل اجرا است یا تا وصول نتیجه از دیوان عالی کشور باید از اجرای حکم اجتناب شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آرای کیفری در موارد مقرر در این ماده پس از ابلاغ به موقع اجرا گذاشته می‌شود و برابر ماده ۴۹۴ همین قانون، عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع و به هیچ‌وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که قانون مقرر نماید. نظر به این‌که در فرض استعلام، شعبه دیوان عالی کشور در اجرای تبصره ذیل ماده ۴۷۸ قانون یادشده و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۲ مورخ ۶/۵/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و به‌رغم استعلام اجرای احکام کیفری، دستور توقف اجرای حکم را صادر نکرده است، قاضی اجرای احکام تکلیفی جز اجرای رأی قطعی لازم‌الاجرا ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۰/۱۰۰

شماره پرونده: ۱۰۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به مصوبه مورخ ۱۴۰۰/۱/۲۳ هیأت وزیران دایر بر تعدیل جزای نقدی و نظر به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ملاک در صلاحیت چیست؟ آیا این مصوبه تاثیری بر درجات ماده مذکور دارد؟

پاسخ:

اولاً، طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلابیان، عبارت قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به سایر مبالغ مورد نظر در آن ماده و منصرف از مبالغ جزای نقدی است که قلمرو زمانی اجرای آن تابع قواعد مندرج در قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر، حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ یادشده، منصرف از جرایمی است که پیش از مصوبه هیأت وزیران واقع شده است.

ثانیا، با توجه به این‌که مبالغ جزای نقدی موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز بر اساس ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تغییر پیدا می‌کند، در نتیجه تغییری در درجه‌بندی مجازات‌ها ایجاد نخواهد کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۰/۸۴

شماره پرونده: ۸۴-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-آیا با توجه به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنیو تبصره ذیل آن و قانون استفساریه تبصره ذیل این ماده مصوب ۱۳۸۴ که پرداخت مهریه را با فرض این‌که وجه نقد باشد، بر اساس قیمت زمان پرداخت اعلام کرده است؛ اما در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی تبصره مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران ملاک را شاخص بها در سال قبل از پرداخت قرار داده است، چنانچه زوج بخواهد مهریه پرداخت کند، بر اساس چه قیمتی و به چه نحوی باید پرداخت شود؟

۲- چنانچه زوج فوت شده باشد، با توجه به تعارض ماده و تبصره و قانون استفساریه آن که ملاک را قیمت زمان پرداخت اعلام داشته؛ اما ماده ۳ آیین‌نامه اجرای این تیصره ملاک را قیمت زمان فوت زوج اعلام داشته است، کدام یک از این دو قیمت ملاک است؟

۳- چنانچه مهریه وجه نقد بوده و بر ذمه پدر زوج باشد و ملاک در پرداخت مهریه با فرض فوت زوج قیمت زمان فوت باشد، آیا این حکم با فوت پدر زوج که مهریه بر عهده وی است؟ نسبت به وی نیز مجری است و مهریه بر اساس شاخص زمان فوت پدر زوج باید پرداخت شود؟

۴- آیا ملاک در محاسبه شاخص بها، شاخص سالانه اعلامی بانک مرکزی است یا شاخص ماهانه‌ای که اعلام می‌شود؟

۵- آیا در محاسبه مهریه و محاسبه خسارت تاخیر تأدیه وجوه نقد طبق شاخص بانک مرکزی تفاوتی وجود دارد و ملاک در مهریه شاخص سالانه و ملاک در خسارت تاخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شاخص ماهانه است یا این‌که با توجه به فلسفه حکم که احتساب کاهش ارزش پول بوده است،در هر دو شاخص ماهانه اعلامی بانک مرکزی ملاک است؟

پاسخ:

۱- هرچند قانون استفساریه تبصره ذیل ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶، منظور از زمان تأدیه مهریه موضوع تبصره الحاقی ۲۹/۴/۱۳۷۶ به ماده یادشده را زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجرا دانسته است؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اما نظر بر این‌که وفق تبصره یادشده، مهریه وجه رایج متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه به نسبت سال وقوع عقد پرداخت می‌شود، محاسبه مهریه به شرح مذکور در این تبصره مستلزم تحقق عنوان شاخص سالانه است که این عنوان صرفاً بر شاخص سال قبل از تأدیه صدق می‌کند و در خصوص سال زمان تأدیه، چنین شاخصی تحقق نیافته تا بر اساس آن امر محاسبه صورت گیرد. لذا همان‌گونه که در آیین‌نامه اجرایی این تبصره مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران آمده است، ملاک متوسط شاخص بها در سال قبل و به ترتیب تعیین شده در این آیین‌نامه است؛ بنابراین در فرض سؤال، زوج ملزم به پرداخت مهریه وجه رایج بر اساس متوسط شاخص بها در سال قبل است.

۲- ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و تبصره الحاقی به آن و قانون استفساریه این تبصره در مقام بیان فرض غالب بوده (از حیث احتساب زمان پرداخت) و مطالبه بعد از فوت زوج تابع عمومات حاکم بر تقسیم ماترک از جمله مواد ۸۶۸ و ۸۶۹ قانون مدنی است و ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی تبصره یادشده مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران نیز همسو با عمومات اخیرالذکر است.

۳- عبارت«فوت زوج» در ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی یادشده ناظر بر فرض غالب است که زوج شخصاً عهده‌دار پرداخت مهریه می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که مهریه بر ذمه پدر زوج قرار گرفته است، فوت زوج تأثیری در حقوق زوجه ندارد و زوجه وفق عمومات می‌تواند مهریه را از مدیون مطالبه کند.

۴ و ۵- منظور از شاخص سالانه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نرخ تورم سالانه براساس میانگین اعداد شاخص قیمت در یکسال منتهی به هر ماه می‌باشد اما در خصوص مهریه منظور سال شمسی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۰/۴۸

شماره پرونده: ۴۸-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

۱- چنانچه ملکی کمتر از پانصد متر مربع مساحت داشته و مالک رسمی یا عادی به شهرداری مراجعه کند و قسمتی از زمین وی در معبر قرار گیرد، آیا برای تفکیک و افراز و اخذ پروانه شهرداری می‌تواند تا ۴۳/۷۵ درصد معادل دو فقره ۲۵ درصد از زمین را رایگان برای شوارع و نیازهای عمومی تملک کند؛ با این استدلال که تبصره ۴ ماده مذکور دو قسمت دارد و قسمت نخست در خصوص اراضی حاصل از تبصره ۳ است که مربوط به املاک دارای بیش از پانصد متر مربع است و قسمت دوم تبصره ۴ نیز مربوط به معابر، شوارع و اراضی خدماتی است که از قیود تبصره ۳ از جمله داشتن بیش از پانصد متر مربع مساحت خارج است؟ یا آیا مالکان برای عقب‌نشینی مذکور می‌توانند بهای زمین را مطالبه کنند و در عین حال برای باقی‌مانده زمین پروانه نیز اخذ کنند؟

۲- آیا صدور سند ناشی از اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، افراز یا تفکیک محسوب می‌شود تا نیاز به استعلام از مراجع ذی‌ربط از جمله شهرداری داشته باشد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعمال مقررات تبصره مزبور تنها ناظر به اراضی با مساحت بیشتر از پانصد متر مربع است که دارای سند مالکیت شش¬ دانگ است و لذا اراضی کمتر از پانصد متر مربع و یا اراضی که به صورت شش¬ دانگ درنیامده است؛ اعم از این¬که مفروز یا مشاع باشد را شامل نمی‌شود.

۲- اولاً، صدور سند مالکیت در نتیجه اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سابقه ثبتی مصوب ۱۳۹۰ الزاماً مستلزم افراز و یا تفکیک ساختمان‌ها و اراضی موضوع این قانون نیست؛ ثانیاً، با توجه به صدر ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۲۸/۱/۱۳۹۰) که ادارات ثبت اسناد و املاک و حسب مورد دادگاه‌ها را در موقع دریافت تقاضای تفکیک یا افراز اراضی موضوع این قانون مکلف به اخذ نقشه‌ای دانسته که قبلاً به تأیید شهرداری مربوط رسیده باشد، به قیاس اولویت هیأت حل اختلاف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ نیز در مواردی که راجع به تقاضای تفکیک و افراز اراضی موضوع ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری باید مبادرت به رسیدگی در محدوده صلاحیت خود کنند، ملزم به رعایت مقررات ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون اخیرالذکر خواهند بود؛ ضمن آن‌که تبصره یک ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ هیأت حل اختلاف را مکلف دانسته است حسب مورد از دستگاه‌های ذی‌ربط استعلام و یا از نمایندگان آن‌ها برای شرکت در جلسه، بدون حق رأی دعوت کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

۷/۱۴۰۰/۴۶

شماره پرونده: ۴۶-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

۱- آیا عبارت سند شش دانگ در تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها (اصلاحی ۱۳۹۰/۱/۲۸) صرفاً به معنای سند رسمی است یا هر نوع سند مالکیت شش دانگ را شامل می‌شود؟

۲- چنانچه ملکی بیش از پانصد متر مربع مساحت داشته باشد؛ اما دارای سند رسمی شش دانگ نبوده و از جمله اراضی مشمول اصلاحات ارضی یا دارای قولنامه عادی باشد، آیا مالک حق تفکیک و افراز را دارد و در این صورت آیا شهرداری اختیار دریافت حقوق خود را در قالب دو فقره ۲۵ درصد منظور شده در تبصره ۳ معادل ۴۳/۷۵ درصد برای این نوع اراضی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا تبصره ۳ اصلاحی این ماده خاص اراضی دارای سند و بیش از پانصد متر مربع مساحت است و بدون این قید شهرداری حق تفکیک دریافت دو فقره ۲۵ درصد را ندارد؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن، قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان باید از شهرداری پروانه ساختمانی اخذ کنند و وفق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت برسد، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال در دفتر املاک به ثبت رسیده یا این‌که ملک مزبور از مالک رسمی از طریق ارث به او رسیده باشد، مالک می‌شناسد و حسب مواد ۴۶ و ۴۷ این قانون، اسناد عادی در مورد اموال غیرمنقول قابل ترتیب اثر در مراجع اداری و قضایی نیست. مطابق ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۲۸/۱/۱۳۹۰ فقط مالکین می‌توانند تفکیک یا افراز اراضی خود را تقاضا کنند و طبق رأی وحدت رویه شماره ۴۷۴ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۸۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، پذیرش اسناد عادی نقل و انتقال اراضی و املاک مادام که به تأیید مراجع قانونی صلاحیت‌دار نرسیده باشد، جواز قانونی ندارد. لذا با توجه به مراتب یادشده، منظور از سند شش دانگ در تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰، سند مالکیت رسمی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مستفاد از تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعمال مقررات تبصره مزبور تنها ناظر به اراضی با مساحت بیشتر از پانصد متر مربع است که دارای سند مالکیت شش دانگ است و لذا اراضی کمتر از پانصد متر مربع و یا اراضی که به صورت شش ¬دانگ درنیامده است؛ اعم از این‌که مفروز یا مشاع باشد را شامل نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۱۷۴۶

شماره پرونده: ۱۷۴۶-۷۵-۹۹ ح

استعلام:

مطابق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی دولت فقط کسی را مالک می‌شناسد که نام وی در دفتر املاک ثبت شده باشد؛ حال چنانچه با استعلام از اداره ثبت در خصوص وضعیتی ثبتی و مالکیت مشخص شود پرونده ثبتی در جریان ثبت است و نام شخص در دفتر املاک هنوز به ثبت نرسیده است، آیا نامبرده مالک رسمی محسوب می‌شود؟ همچنین در صورتی که فردی با استناد به مبایعه‌نامه عادی الزام به تنظیم سند رسمی ملکی را درخواست کند، با توجه به این‌که در دفتر املاک نام شخص به ثبت نرسیده و پرونده ثبتی در جریان است، آیا می‌توان فروشنده را به تنظیم سند رسمی محکوم کرد؟ در صورتی که پاسخ منفی است، چه راهکاری برای خریدار وجود دارد تا مالکیت خود را رسمی کند؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که مشخص شود پرونده ثبتی ملک مورد ترافع در جریان ثبت به نام خوانده است، اما هنوز جریان عملیات ثبتی به اتمام نرسیده است، گرچه مالکیت این فرد قانوناً محرز است، اما مادامی که نام خوانده در دفتر املاک به عنوان مالک مذکور به ثبت نرسیده است، وی مالک رسمی محسوب نمی‌شود.

ثانیاً، بنا به مراتب فوق، هرچند دعوای خلع ید با لحاظ محرز بودن مالکیت (با استناد به پذیرش ثبت متقاضی و انتشار آگهی‌های نوبتی و انقضای مهلت‌های قانونی اعتراض و عدم وصول اعتراض در موعد قانونی) به طرفیت متصرف بلامانع است و این مورد از شمول رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است، با وجود این و با لحاظ آن‌که هنوز عملیات ثبتی خاتمه نیافته است، صدور حکم مبنی بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی انتقال قانوناً امکان‌پذیر نیست و چنانچه انتقال‌دهنده انتقال ملک را به منتقل‌الیه به اداره ثبت اسناد و املاک اطلاع ندهد، خواهان می‌تواند وفق ماده ۴۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اقدام قانونی لازم را در جهت احقاق حق خود معمول دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۷۲۲

شماره پرونده: ۷۲۲-۹/۱۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا دعوای مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت تا نصاب بیست میلیون تومان در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در بند «ج» ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ دعوای مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت در زمره دعاوی داخل در صلاحیت این شوراها دانسته نشده و از آن ذکری به میان نیامده است، لذا شورای حل اختلاف صلاحیتی برای رسیدگی به این دعوا ندارد و رسیدگی به این دعوا با هر میزان خواسته، وفق بند ۷ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، هم‌چنان در صلاحیت دادگاه خانواده است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۷۱۶

شماره پرونده: ۷۱۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده اجرای احکام شورای حل اختلاف گرگان محکوم‌علیه به تحویل مبیع یک باب مغازه به متراژ ۱۵ متر مربع در حق محکوم له محکوم شده است با عنایت به مراحل اجرای حکم در نهایت مغازه‌ای به متراژ تقریبا ۳۰ متر مربع به صورت مشاع تحویل محکوم له شده است پس از تحویل مغازه ۳۰ متری به صورت محاکم عمومی و تجدیدنظر با این استدلال که تعهد محکوم‌علیه تحویل ملک به صورت مفروز بوده و از طرفی در مبایعه نامه قید شده است متراژ کم یا زیاد قابل برگشت است تحویل ملک به صورت مشاع را نپذیرفتند و دادخواست محکوم‌علیه مبنی بر خلع ید مشاعی و مطالبه اجرت‌المثل رد و مورد پذیرش واقع نشد پس از آن محکوم علیه دادخواست ابطال عملیات اجرایی و ابطال صورت جلسه شعبه صادرکننده حکم مبنی بر تحویل ملک به صورت مشاع را تقدیم و در نهایت حکم به ابطال صورت جلسه تحویل ملک به صورت مشاع صادر و قطعی گردید در اثنای این فرآیند محکوم له اقدام به تقدیم دادخواست در دادگاه عمومی و الزام به انتقال سند نموده و حکم قطعی مبنی بر انتقال سند صادر گردید مطابق تصمیم واحد اجرای احکام دادگستری برای مغازه ۳۰ متری سند رسمی به تاریخ موخر بر حکم قطعی ابطال عملیات اجرایی به شرح پیش گفته شد به نام محکوم¬له صادر شد با توجه به وجود سند رسمی به نام محکوم له و با توجه به مواد ۲۲ و ۷۳ قانون ثبت اسناد و از طرفی ابطال صورت جلسه تحویل ملک به صورت مشاع اجرای احکام به چه تکلیفی مواجه است آیا اجرای احکام می تواند بدون لحاظ وجود سند رسمی ملک ۳۰ متری را از ید محکوم‌له خارج کند و مغازه‌ای به متراژ ۱۵ متر در همان مجتمع که قیمت آن از لحاظ متراژ با ملک متصرف فعلی یکسان باشد تحویل محکوم‌له دهد در صورت عدم امکان تحویل آیا اجرای احکام می‌تواند در راستای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قیمت روز ملک را محاسبه و قیمت آن را از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت نماید و ملک مورد تصرف را از ید محکوم له خارج نماید؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق یا پرونده خاص است و با توجه به ماده ۳ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی یا مربوط به پرونده خاص معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۷۰۳

شماره پرونده: ۷۰۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ فردی به اتهام خیانت در امانت تعقیب قرار گرفته است. پرونده با ورود دادستان تشکیل شده است. حال با قطعیت دادنامه و با تصویب قانون فوق، در صورت رضایت زیان‌دیده آیا صدور قرار موقوفی تعقیب ممکن است؟

پاسخ:

در فرضی که تعقیب جرم غیر قابل گذشت صرفاً با اعلام جرم و بدون طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی آغاز و نهایتاً رأی قطعی صادر شده و حکم در حال اجراست و متعاقباً مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، این جرم «غیر قابل گذشت» به «جرم قابل گذشت» تبدیل شده است، از موارد شمول ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و قاضی اجرای احکام قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۶۹۳

شماره پرونده: ۶۹۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که در بند «ح» ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، موضوع ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی پیش‌بینی شده است؛ این در حالی است که اداره کل ثبت احوال این استان با استناد به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ممنوع‌الخدمات کردن اسناد هویتی را منع کرده است؛ به نظر می‌رسد رأی وحدت رویه یادشده ارتباطی به موضوع ندارد و صرفاً در خصوص ارائه خدمات به اشخاصی است که تابعیت آن‌ها مورد تردید قرار گرفته است و عدم مجوز مبنی بر سلب حقوق این اشخاصی می‌باشد نه ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی. لذا خواهشمند است در این خصوص اعلام فرمایید:

۱- صرف‌نظر از نامه اداره کل ثبت احوال استان، آیا ممنوع‌الخدمات کردن اشخاص از طریق مسدود کردن شماره ملی آن‌ها امکان‌پذیر است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا رأی وحدت رویه یادشده با ممنوع‌الخدمات کردن محکومان مالی ارتباط دارد؟

پاسخ:

اولاً، بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیرفعال کردن شماره ملی محکومان مالی وجود ندارد.

ثانیاً، صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی (همانند انسداد کارت ملی از طریق اداره ثبت احوال) را تجویز کرد.

ثالثاً، با توجه به منفی بودن پاسخ به سؤال اول به شرح فوق، پاسخ به سؤال دوم منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۶۴۱

شماره پرونده: ۶۴۱-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با توجه به تکلیف وکلای دادگستری مبنی بر حضور در جلسه رسیدگی، آیا صرف عدم حضور در جلسه رسیدگی بدون عذر موجه تخلف محسوب می‌شود یا این عدم حضور باید به تجدید جلسه رسیدگی منجر شده باشد؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، صرف عدم حضور وکیل در جلسه رسیدگی بدون عذر موجه تخلف محسوب می‌شود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۶۰

شماره پرونده: ۵۶۰-۶۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- چنانچه در پرونده‌های غیر چک، خواهان مطلق خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرده باشد، ابتدا و انتهای حکم بر پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تا چه زمانی باید باشد؟

۲- آیا صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تا زمان اجرای دادنامه دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اصولاً مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، تاریخ مطالبه است.

۲- با توجه به نص ماده ۵۲۲ یادشده صدور حکم به محکومیت مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه دین به دائن از تاریخ مطالبه تا زمان اجرای حکم، منطبق با موازین قانونی است. حکم مقرر در ماده ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مؤید این نظر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این که در مورد رسمی یا عادی بودن اسناد تنظیمی در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی از قبیل دادخواست- شکوائیه- لوایح و سایر اسناد تنظیمی اختلاف نظر وجود دارد لذا خواهشمند است دستور فرمایید نظر آن مرجع محترم در این خصوص اعلام شود.

پاسخ:

وفق مواد ۵ و ۶ آیین‌نامه اجرایی ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و کانون آن‌ها مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۹۶ ریاست محترم قوه قضاییه، در روش اقدام از طریق درگاه، خواهان یا شاکی دادخواست، درخواست و یا شکایت خود را به همراه مستندات مربوطه به سند الکترونیکی تبدیل کرده و دفتر پس از مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی و محاسبه و اخذ هزینه دادرسی، اسناد الکترونیکی را از طریق سامانه خدمات قضایی نزد مرجع ذی‌ربط ارسال می‌کند؛ همچنان که در روش اقدام از طریق دفتر، دفتر خدمات الکترونیک قضایی اسناد ابرازی را به سند الکترونیکی تبدیل کرده و به رؤیت متقاضی می‌رساند و پس از تأیید مطابقت اسناد الکترونیکی تهیه شده با اوراق ابرازی، نسخه الکترونیکی را از طریق سامانه یادشده نزد مرجع ذی‌ربط ارسال می‌کند. بر این اساس آنچه در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی صورت می‌گیرد، تأیید مطابقت با اصل اسناد الکترونیکی ابرازی و یا تهیه نسخه الکترونیکی از اسناد و ارسال از طریق سامانه نزد مرجع صالح و ارائه کد رهگیری به متقاضی است و در چنین مواردی صرف تهیه و تنظیم نسخه الکترونیکی یا مطابقت با اصل نمی‌تواند وصف سند رسمی به اسناد تهیه شده ببخشد و این اسناد را از آثار و احکام اسناد رسمی برخوردار سازد. همچنان که قانون‌گذار در مواضع مشابه از جمله ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مطابقت رونوشت یا تصویر اسناد با اصل را از جمله توسط دفاتر اسناد رسمی تجویز کرده است، از این اقدام با عنوان گواهی یاد کرده است و در ماده ۵۸ همین قانون نیز احراز صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل اسنادی که به زبان فارسی نباشد را به عنوان گواهی دانسته که حسب مورد توسط مترجمین رسمی یا مأمورین کنسولی صورت می‌گیرد. بر این اساس آنچه در دفاتر خدمات الکترونیک قضایی صورت می‌گیرد، تأیید مطابقت با

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اصل اسناد الکرونیکی ابرازی و یا تهیه نسخه الکترونیکی از اسناد و ارسال از طریق سامانه نزد مرجع صالح و ارائه کد رهگیری به متقاضی است و در چنین مواردی صرف تهیه و تنظیم نسخه الکترونیکی یا مطابقت با اصل نمی‌تواند وصف سند رسمی به اسناد تهیه شده ببخشد و این اسناد را از آثار و احکام اسناد رسمی برخوردار سازد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۴۱۹

شماره پرونده: ۴۱۹-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که وفق تبصره الحاقی مورخ ۱۳۲۱/۹/۳۰ به تصویب‌نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۵ راجع به هزینه امر ورشکستگی در موارد ختم ورشکستگی پیش از تقسیم وجوه حاصله از دارایی ورشکسته به عللی از قبیل قرارداد ارفاقی یا نقض حکم ورشکستگی، حق صندوق «الف» تا سقف ۳/۵ درصد از اموال ورشکسته به تشخیص رئیس اداره تصفیه با در نظر گرفتن مقدار کاری که اداره انجام داده است و پس از تصویب وزارت دادگستری قابل وصول است.

۱- با توجه به این‌که پس از نقض حکم ورشکستگی اداره تصفیه مکلف به رفع اثر از اقدامات انجام شده و تحویل اموال به ورشکسته است، چنانچه ورشکسته فاقد موجودی نقدی در اداره تصفیه جهت برداشت مبلغ حق صندوق «الف» باشد، اداره تصفیه به چه نحو باید حق صندوق «الف» را وصول کند؟

۲- آیا اداره تصفیه رأساً مجاز به توقیف و فروش یکی از اموال منقول یا غیر منقول ورشکسته جهت وصول حق صندوق «الف» است یا آن‌که این اقدامات باید با اجازه دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی و توسط اداره تصفیه صورت پذیرد و یا این‌که عملیات فروش مال و واریز حق صندوق «الف» باید توسط دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی صورت پذیرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- استحقاق صندوق «الف» در صورتی است که ختم ورشکستگی اعلام شده باشد یا برابر تبصره الحاقی (۳۰/۹/۱۳۲۱) به تصویب‌نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۴/۲/۱۳۱۹ هیأت وزیران، ورشکستگی پیش از تقسیم وجوه حاصل از دارایی خاتمه پیدا کند. در فرض سؤال که قبل از تقسیم وجوه مذکور، حکم ورشکستگی نقض شده است، در واقع ورشکستگی منتفی شده و موضوع از شمول عنوان ختم ورشکستگی خارج است؛ بنابراین، ورشکسته در قبال حق صندوق «الف» مسؤولیتی ندارد و مجوزی برای وصول وجه دیگری از ورشکسته نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۶۵

شماره پرونده: ۳۶۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه جنون متهم در دادگاه اثبات و منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب شود و رأی صادره نیز در دادگاه تجدیدنظر قطعی و پرونده مختومه شود، اگر در زمان رسیدگی بدوی دادگاه کیفری دو در جهت احراز حالت خطرناک و نگهداری در محل مناسب اقدام و تصمیمی اتخاذ نکرده باشد، آیا بعد از مختومه شدن پرونده، اقدام برای احراز حالت خطرناک و نگهداری در محل مناسب بر عهده دادگاه است یا دادسرا؟ به عبارتی، موضوع محل اجرای ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی است یا ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه دادگاه در جریان رسیدگی، جنون متهم حین ارتکاب جرم را با اخذ نظر پزشکی قانونی احراز کند، نسبت به اصل اتهام قرار موقوفی تعقیب صادر کرده و با رعایت اقدامات تأمینی برای متهم تصمیم می‌گیرد. بنابراین در فرض استعلام که دادگاه نخستین علیرغم صدور قرار موقوفی تعقیب، نسبت به حالت خطرناک متهم مجنون اتخاذ تصمیم نکرده و قرار صادره هم در دادگاه تجدید نظر تأیید شده است، با توجه به عدم اظهار نظر در خصوص حالت خطرناک متهم، دادگاه نخستین باید مطابق ماده ۳۷۰ پیش‌گفته اقدام کند./ق.ا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۰/۶۱۰

شماره پرونده: ۶۱۰-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنانچه محکوم‌علیه در بازداشت باشد و مالی از نامبرده شناسایی یا تعرفه شود که وفق نظر کارشناس رسمی دادگستری تکافوی محکوم‌به را نماید، وی آزاد می‌شود آیا پیش از قطعیت نظریه کارشناسی مبنی بر تکافوی مال ارزیابی شده با میزان محکوم‌به و در مهلت اعتراض نیز باید محکوم‌علیه آزاد شود یا آزادی محکوم‌علیه منوط به سپری شدن موعد و عدم وصول اعتراض در این خصوص است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه باید مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد و مطابق نظر کارشناس رسمی، مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بنماید؛ یعنی ارزش آن با میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی برابری نماید و حداقل کمتر از آن نباشد؛ بنابراین، در فرض سؤال با معرفی مال توسط محکوم‌علیه و مشخص شدن ارزش مال به میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی شرایط راجع به مال معرفی‌شده، احراز و موجب آزادی وی فراهم می‌شود؛ بنابراین وصول اعتراض به نظر کارشناس مانع از آزادی محکوم‌علیه نیست؛ زیرا با توجه به فلسفه وضع ماده ۳ یادشده و پیشینه قانونی و سابقه موضوع در فقه، حبس محکوم‌علیه مالی، تنها در صورتی ممکن است که وی ممتنع یا مماطل تلقی شود؛ از طرفی اطلاق ماده ۴ قانون یادشده نیز مؤید این برداشت است. شایسته ذکر است که مقررات مواد ۷۳ به بعد قانون اجرای احکام مدنی بر امکان اعتراض طرفین به نظر کارشناس، منصرف از فرض سؤال و ناظر بر امر مزایده است./

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir